

The foundations and Principles of intellectual Education in Imam Ali (a.s) view

kiumars gheysari godarzi¹

Research Paper

Received:
20 August 2021
Accepted:
27 February 2023
P.P: 119-154

ISSN: 2251-6972
E-ISSN: 2645-5196



Abstract

This study aims to investigate and extracting the foundations and principles of intellectual Education in Nahj al-Balaghah view. Since thinking and contemplation is the main factor in achieving guidance and guidance towards human perfection, the study and analysis of this great element of the education system are of great importance in the geometry of Alavi education. In this research, using descriptive, analytical and inferential methods, .In relation to the basis of the ability of the intellect to achieve cognition, the principle of rationality focused on cognition and guidance and in connection with the basis of the limitation of intellect, the principle of thinking in the field of intellect was introduced. Also, the principles of acquiring knowledge and experience, the principle of consultation, the principle of openness and the principle of linking with revelatory teachings under the avoidance of fundamental self and the control of love and hate were examined in relation to the basis of the ability of dementia. Finally, regarding the multilevel intellect, the observance of each order of contemplation and excellence in intellectual order were scrutinized.

Keywords: intellect, rational education, foundations and principles of education, Imam Ali (as), Nahj al-Balagheh.

DOR: 20.1001.1.22516972.1402.31.58.4.4

1. Assistant Professor, Department of Educational Sciences, Malayer University, Iran
k.gheysari@chmail.ir

Publisher: Imam Hussein University

© Authors



This article is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0).

تحلیل مفهوم عقل از دیدگاه امام علی علیه السلام و استنتاج دلالت‌های آن در مبانی و اصول تربیت عقلانی

کیومرث قیصری گودرزی^۱

چکیده

هدف از این پژوهش تحلیل مفهوم عقل از دیدگاه امام علی علیه السلام و استنتاج دلالت‌های آن در مبانی و اصول تربیت عقلانی است. از آنجا که اندیشه ورزی و تفکر یکی از مهم‌ترین عوامل نیل به هدایت و راهبری بسوی کمال شایسته آدمی می‌باشد از این رو بررسی و تحلیل این عنصر سترگ نظام تربیت در هندسه تربیت علوی از اهمیت شایانی برخوردار می‌باشد. در این پژوهش با استفاده از روش‌های توصیفی، تحلیلی و استنتاجی به واکاوی سخنان آن حضرت در این خصوص پرداخته شد و مبانی و اصول ناظر بر تربیت عقلانی احصاء گردید در ارتباط با مبانی قابلیت عقل در نیل به شناخت، اصل عقل ورزی معطوف به شناخت و هدایت و در ارتباط با مبانی محدودیت عقل، اصل اندیشه ورزی در حیطه عقل مطرح گردید همچنین اصول کسب دانش و تجربه، اصل مشورت، اصل گشودگی و اصل پیوند جویی با آموزه‌های وحیانی در ذیل مبانی قابلیت استکمال عقل و اصول تربیتی غلبه بر هوای نفس، پرهیز از خود بنیادی و کنترل حب و بغض در ارتباط با مبانی قابلیت زوال عقل بررسی گردید و در نهایت نیز با نظر به ویژگی ذو مراتب بودن عقل، اصل رعایت اقتضانات هر مرتبه و اصل تعالی یافتن در مراتب عقلی احصاء گردید.

کلیدواژه‌ها: عقل؛ تربیت عقلانی؛ مبانی و اصول تربیت؛ امام علی علیه‌السلام؛ نهج‌البلاغه.

۵۸

سال سی و یکم
بهار ۱۴۰۲

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:
۱۴۰۰/۰۵/۲۹

تاریخ پذیرش:
۱۴۰۰/۰۸/۲۳

صص: ۱۵۴-۱۱۹

شاپا چاپ: ۶۹۷۲-۲۲۵۱
الکترونیکی: ۵۱۹۶-۲۶۴۵



DOR: 20.1001.1.22516972.1402.31.58.4.4

gheysari86@gmail.com

۱. استادیار گروه علوم تربیتی دانشگاه ملایر، ایران.

© نویسنده‌گان

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع)



این مقاله تحت لیسانس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.

مقدمه

مفهوم عقل از دیرزمان مورد بحث دانشمند مسلمان و غیر مسلمان بوده و تحولات بسیاری به خود دیده است و به دلیل آرای گوناگون، وفاقی درباره مفهوم و تعریف آن وجود ندارد. زمان آغاز بحث درباره عقل و رشد عقلی را نمی‌توان به‌دقت تعیین کرد؛ ولی از تاریخ فلسفه به دست می‌آید که تحلیل مفهوم عقل بیش از دوهزار سال موضوع اصلی اندیشه و فلسفه غرب بوده و دست‌کم از دوران فلاسفه یونان باستان، سقراط و افلاطون و ارسطو، به صورت جدی مورد توجه آنان بوده است. افلاطون عقل را همچون ابزاری می‌داند که انسان می‌تواند با آن به معرفت حقیقی، یعنی صور کلی یا ماهیات دست یابد. عقل در اندیشه ارسطو تفکر حسابگرانه‌ای است که می‌تواند با آن از مقدمات معلوم و معتبر به نتیجه منطقی و یقینی دست یافت. مفهوم عقل در عصر جدید بیشتر به روش‌های عملی‌ای اطلاق می‌شود که به منظور کشف حقیقت، در پدیده‌های تجربی به کار می‌روند و با فنونی چون مشاهده، اندازه‌گیری، مقایسه، آزمون، صورت‌بندی فرضیه، اثبات، تنظیم مفاهیم، تحلیل منطقی معانی و دستور زبان مرتبط اند. (احسانی، ۱۳۹۳:۳۰) خرد دربرگیرنده دانش، تفکر، بینش، تأمل، بازنگری و توجه نمودن همزمان به دیدگاه‌های خود و دیگران است. (آردلت^۱، ۲۰۱۱:۲۴۱، به نقل از یعقوبی و همکاران، ۱۳۹۹)

اندیشه پیرامون چیستی عقل و تلاش در راستای تعریف و تحلیل آن فراز و نشیب‌های فراوانی را تجربه کرده و تطور مفهومی و کارکردی مختلفی پیدا نموده است. مدرنیسم با پایه عقلانیت خود فلسفه مسلط غرب بویژه در قرن هفدهم به بعد بوده است بر اساس دیدگاه آنها عقل همه کاره سرنوشت و تقدیر آدمی می‌باشد و روش علمی مدرنیسم، یعنی مشاهد و تجربه برای کاربرد صحیح عقل الگو شد. (فرمی، ۱۳۸۳: ۶۸) یکی از مهم‌ترین پایه‌های مدرنیسم پیدا شدن مفهوم «subject» یا انسان به عنوان موجودی است که دارای ذهن و ضمیر همراه با فردیت و استقلال وجودی است که می‌تواند درباره خود و پدیده‌ها بیندیشد و آنها را بازشناسد. هنگامی که دکارت^۲ می‌گوید «من می‌اندیشم» از همین جا به نتایج هستی‌شناسی می‌رسد یعنی نتیجه می‌گیرد که خود وجود دارد، جهان وجود دارد و او می‌تواند پدیده‌ها را شناسایی و از آنها تصویر برداری نماید.

1. Ardelt
2. Descartes

(باقری، ۱۳۷۵) در این دوره محدود شدن روش علمی به روش تجربی سبب گردید تا بسیاری از مقولات از حیطه بررسی خارج و عملاً باعث نوعی نگاه فروکاهنده در این عرصه گردید. کانت از منظر معرفت شناسی، شناخت مفاهیمی چون خدا، نفس و اختیار انسان را خارج از قلمرو شناخت انسان پنداشت. (کلارک^۱، ۲۰۰۰: ۳۰۹، به نقل از فخّار نوغانی، ۱۳۹۵) به تدریج از اواسط قرن بیستم با پدیدایی تردیدهای جدی در رابطه با توانایی عقل در شناسایی پدیده‌ها، دوره پسا اثبات گرایی شکل گرفت که ساقط شدن عقل و خرد از مقام مرجعیت عام، مخالفت با بنیاد گرایی، باز نمایی، واقع گرایی، رد سوژه استعلایی، مخالفت با عینیت و قطعیت، نسبی گرایی از جمله ویژگی‌های آن می‌باشد.

عقلانیت سکولار نه تنها قلمرو عقل را محصور و محدود ساخته، بلکه خود بستر ساز خردستیزی حادّ و گسترده‌ای شده است که نیهیلیسم و اندیشه‌های پست‌مدرن تنها نمونه‌ای از آن است. طرد یا نادیده گرفتن ساحت الوهی عقل و ذومراتب بودن آن و نیز انکار حقایق آرمانی پاسخگوی مسائل اساسی بشر که از طریق وحی ارائه شده و واجد عقلانیتی فراطبیعی است، عامل اساسی تمامی بحران‌های معرفتی و معنوی است که دنیای غرب با آن مواجه بوده است. (امیدی ۱۳۸۸) انسان مدرن با محدود شدن در سطوح نازل عقلانیت، یعنی عقل ابزاری و جزئی نگر خود را از درآمدن به عرصه‌های والاتر اندیشه ورزی و تعقل محروم ساخت و با این نگاه فرو کاهنده بستر ساز انحراف سهمگین معرفتی گردید. از سوی دیگر وجود برخی از برداشت‌های سطحی گرایانه از دین و عمل ظاهر گرایانه برخی از متدینین، القاء کننده تعارض میان عقل و دین گردید. در عمل نیز ریشه بسیاری از مصائب و گرفتاری‌های جامعه مسلمان برخاسته از عدم اندیشه ورزی راستین است.

اقتضای زیستن در فضای ارتباطی-اطلاعاتی عصر حاضر که انبوهی از پرسش‌ها و تردیدها را فرا روی تربیت دینی ایجاد می‌کند آن است که دین ورزی و تربیت دینی موجودیتی موجّه و مدلل داشته باشد. یکی از مولفه‌های اساسی تربیت دینی عقلانیت است و لازم است تربیت دینی در این عصر بیش از هر زمان دیگری چهره‌ای عقلانی و مستدل داشته باشد. (باقری، ۱۳۷۹) از این رو لازم است در پرتو معارف و حیانی نگاهی دوباره به عقل و تربیت عقلانی داشته باشیم تا با قرار

1. Clark

گرفتن آن در جایگاه شایسته خود و پرهیز از ورطه افراط و تفریط، زمینه شکوفایی و بهره‌گیری از عقل در راستای نیل به سعادت واقعی مهیا گردد.

از منظر تعالیم اسلامی انسان موجودی اندیشه ورز می‌باشد وجود یا عدم وجود تعقل راستین عامل اصلی ستایش^۱ یا نکوهش^۲، هدایت^۳ یا ضلالت^۴، تعالی^۵ یا سقوط^۶ و سعادت^۷ یا شقاوت^۸ انسان از منظر آموزه‌های قرآنی می‌باشد.

قرآن کریم انسان را موجودی دارای سیورورت آگاهانه و انتخابی به سوی خدا معرفی می‌نماید: «رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ» (بقره: ۲۸۵) و «رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنْتَبَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ» (ممتحنه: ۴). آدمی در این سیر و تحول درونی می‌بایست از گذرگاه آگاهی، انتخاب، اراده، سعی و تلاش عبور نماید. شرط لازم برای این سیورورت آگاهانه و ویژه آدمی به سوی خدا، برخورداری از قدرت اختیار و انتخاب می‌باشد و شرط لازم برای انتخاب گری آدمی برخورداری از نیروی گزینش‌گری و تمیز میان پدیده‌ها یعنی تعقل می‌باشد، عقل معیار و میزان انسان برای انتخاب و راه‌بری به سوی خداست. (قیصری، ۱۳۹۶: ۹۱) روز قیامت دوزخیان عدم تعقل را عامل گرفتاری خود می‌دانند و می‌گویند: وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ (ملک: ۱۰)؛ «اگر گوش شنوا داشتیم و به عقلانیت می‌گراییدیم، در زمره دوزخیان نبودیم». از این رو از عقل به عنوان پیامبر باطنی نام برده شده است، امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: «خداوند را در بین مردم دو حجت و راهنما است، یکی آشکار و دیگری پنهان، حجت و راهنمای ظاهری خداوند در بین مردم رسولان و انبیاء و امامان هستند و حجت و راهنمای باطنی خداوند، عقل‌های مردم است»^۹. عقل عزیزترین^{۱۰} آفریده خدا و تکیه‌گاه پیامبرانی است که برای هدایت بشر

۱. الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ ۚ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ ۖ وَ أُولَٰئِكَ هُمُ أُولُو الْأَلْبَابِ (زمر: ۱۸)

۲. إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الضُّمُّ الْبِكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ (انفال: ۲۲)

۳. وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (النحل: ۱۲)

۴. وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ (يونس: ۱۰۰)

۵. يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (مجادله: ۱۱)

۶. أَمْ تَحْسَبُ أَنْ أَكْفُرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا (الفرقان: ۴۴)

۷. يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ (البقرة: ۲۶۹)

۸. وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ (ملک: ۱۰)

۹. یا هشام! إِنَّ اللَّهَ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةٌ ظَاهِرَةٌ وَ حُجَّةٌ بَاطِنَةٌ فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَمَّةُ وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ. (کلینی، ۱۳۸۷: ۳۵)

۱۰. امام صادق (ع): إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمَّا خَلَقَ الْعَقْلَ قَالَ لَهُ أَقْبَلْ فَأَقْبَلَ، ثُمَّ قَالَ لَهُ أَدْبِرْ فَأَدْبَرَ، فَقَالَ: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي مَا خَلَقْتَ خَلْقًا أَعَزَّ عَلَىٰ مَنْكَ أَوْ يَدُ مِنْ أَحَبِّتِهِ بَكَ. (مجلسی، ۱۴۰۳: ق: ۹۸)

مبعوث شده‌اند. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «خدای متعال پیامبران و رسولان خود را یکی پس از دیگری مبعوث کرد تا آن‌ها را به ادای میثاق فطرت و ادوار کنند، و نعمت‌های فراموش شده الهی را به یادشان آورند و دَفینه‌های بیکران عقول را به فعالیت وا دارند.» (نهج البلاغه، خطبه ۱)

به دلیل نقش بی بدیل اندیشه ورزی در نیل به هدایت و رستگاری انسان، نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله ساعتی اندیشه کردن را برتر از هفتاد سال عبادت قلمداد نموده است.^۱ در کلام مولای متقیان علی علیه السلام نیز اندیشه ورزی و تعقل از جایگاهی بی نظیر و یگانه برخوردار است و از آن به عناوینی مانند: رسول حق^۲، محکم‌ترین پایه^۳، برترین دارایی^۴، عامل بصیرت^۵، عامل هدایت^۶، عامل نجات یافتن^۷ و غیره نام برده شده است.

از منظر امام علی علیه السلام عقل شریف‌ترین بخش وجودی انسان و عامل هویت بخشی اوست: «الْإِنْسَانُ بِعَقْلِهِ»؛ انسان به عقلش است. (محمدی ری شهری، ۱۳۸۷: ۵۶) فردی که در او این گوهر وجودی پرورش نیافته و به شکوفایی نرسیده باشد تنها ظاهری از انسانیت داشته و از حقیقت انسانی بی بهره می‌باشد از این رو می‌فرماید: «الْإِنْسَانُ عَقْلٌ وَصُورَةٌ، فَمَنْ أَخْطَأَ الْعَقْلَ وَكَزِمَتْهُ الصُّورَةُ لَمْ يَكُنْ كَامِلًا وَكَانَ بِمَنْزِلَةِ مَنْ لَا رُوحَ فِيهِ...» آدمی، عقل و صورت است؛ هر آنکه از عقل تهی شود و تنها صورت آدمی داشته باشد، کامل نیست و به سان موجود بی جان است. (محمدی ری شهری، ۱۳۸۷: ۵۶) بنابراین شناخت مولفه‌ها و ویژگی‌های این عنصر اساسی و بنیادی تربیت و فراهم آوردن زمینه‌های شکوفایی و پرورش همه جانبه آن از مهمترین رسالت‌های نظام تربیتی قلمداد می‌گردد. از سوی دیگر به دلیل جایگاه ویژه و برجسته عقل در منظومه وجود آدمی، تربیت و شکوفایی این بعد بر ابعاد دیگر تربیت مانند بعد عاطفی، عملی، اخلاقی، اجتماعی و غیره موثر و زمینه ساز تعالی آنها می‌گردد. دعوت به تعقل و اندیشه ورزی در کلام مولای متقیان حضرت علی علیه السلام بخش گسترده‌ای را در بر می‌گیرد و از جمله محورهای اساسی کلام

۱. تَفَكَّرُ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عَمَلِ سَبْعِينَ سَنَةً (فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۱۶۶۷)

۲. خرد فرستاده حق است (محمدی ری شهری، ۱۳۸۸، منتخب میزان الحکمه ج ۲، ص: ۸۶۱)

۳. خرد محکم‌ترین پایه است (همان)

۴. بهترین توانگری، خردمندی است (همان)

۵. آنکه بیاندیشد بیناست. (نامه ۳۱)

۶. کو آن عقل‌هایی که از چراغ‌های هدایت نور می‌گرفت (خطبه ۱۴۴)

۷. خداوند عقلی را در کسی به ودیعه نهد جز آن که روزی به سبب آن نجاتش دهد (حکمت ۴۰۷)

ایشان می‌باشد. علامه طباطبایی، امام علی علیه السلام را نخستین فردی می‌داند که در امت اسلامی در مسائل فلسفه الهی اقامه برهان نموده است (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۲۴۱) بنابراین شایسته است نسبت به تحلیل مفهوم عقل و استنتاج دلالت‌های تربیتی آن از منظر نگاه علوی مبادرت گردد.

با توجه به اهمیت موضوع در ادامه به بررسی برخی از پژوهش‌هایی پرداخته شد که درباره جایگاه اندیشه ورزی و تعقل، کارکردها و آثار تفکر و تربیت بعد عقلانی از منظر حضرت علی علیه السلام انجام شده است.

سقاوت، سلحشوری و فرمینی فراهانی (۱۳۹۹) در پژوهش خود به بررسی «جایگاه عقل در ارزش‌شناسی از منظر نهج البلاغه» پرداخته و بیان می‌دارند ارتباط دو سویه بین عقل و ارزش‌شناسی از منظر نهج البلاغه وجود. از یک سو عقل مهم‌ترین ابزار در کشف ارزش‌های اخلاقی بوده و از سوی دیگر مکارم اخلاقی موجب عملکرد صحیح عقل هستند. با توجه به محدودیت‌ها و خطاهای عقل، استفاده از تجربه و نقل را به عنوان ابزارهای مکمل در ارزش‌شناسی توصیه شده و وحی الهی فصل الخطاب است. بر این اساس می‌توان گفت جایگاه عقل در ارزش‌شناسی یک جایگاه اعتدالی می‌باشد؛ لیکن با توجه به توقع خداوند از آدمی به میزان عقل اعطایی به او، تشخیص و داوری آن در ارزش‌شناسی معتبر و اتصاف به آنها برای محقق لازم است.

یعقوبی، عروتی موفق و نادری پور (۱۳۹۹) در پژوهشی به «واکاوی مفهوم خرد و ویژگی‌های افراد خردمند در پرتو نهج البلاغه» پرداخته و خرد و خردمندی را از پربسامدترین واژه‌ها در نهج البلاغه می‌داند که موضوع‌های گوناگونی چون: دانش، بینش، خودتنظیمی، انگیزش، کارکرد اجتماعی و اخلاق را در بردارند. نتیجه این مطالعه حاکی از آن است که دیدگاه و نگرش امام علی (ع) به مبحث خرد و ویژگی‌های افراد خردمند کاملاً مطابق با معیارهای شناخته‌شده در این زمینه می‌باشد و تعقل، بینش، تأمل، مدیریت زندگی و یادآوری که از اهداف و موضوعات مهم خرد است، مورد اهتمام امام علی (ع) نیز واقع شده است.

فرازمندی، فقیهی و ناطقی (۱۳۹۸) در پژوهشی به بررسی جایگاه اندیشه ورزی در قرآن و نهج البلاغه پرداخته و بیان می‌کنند در کتاب ارزشمند نهج البلاغه توجه خاصی به تفکر و اندیشه

ورزی داده شده و می‌بایستی بر همه امور و وجوه زندگی فرد و جامعه تفکر و اندیشه ورزی حاکم باشد. محمدی پویا (۱۳۹۸) در پژوهشی به تبیین وظیفه‌گرایی معرفتی در نهج‌البلاغه و آثار آن در نظام تعلیم و تربیت پرداخته و چهار مؤلفه پرسشگری، استدلال‌ورزی، جامعیت فکری، حقیقت‌جویی را برای وظیفه‌گرایی معرفتی در نظر گرفته و به کاربرت و نتایج آن در نظام تعلیم و تربیت می‌پردازد. جوانبخت و همکاران (۱۳۹۷) در پژوهشی نقش اندیشه ورزی در سبک زندگی اسلامی از منظر نهج‌البلاغه را مورد بررسی قرار داده و بیان نمودند تفکر و تعقل از اصول مهم است که در تمام لایه‌های زندگی به ویژه سبک زندگی تاثیر گذار است در این پژوهش روش صحیح اندیشیدن، موانع اندیشه ورزی، راههای تفکر، رابطه خرد ورزی با سبک زندگی در سطوح مختلف مورد بررسی و کنکاش قرار گرفت. معارف و قاسمی (۱۳۹۶) به استخراج کارکردهای عقل و نظام بخشیدن به آن‌ها در چهار محور ارتباط انسان با خدا، یعنی کاربرد عقل برای شناخت خدا و دستوراتش و زمینه‌سازی برای ارتباط با او؛ ارتباط انسان با خود، یعنی کاربرد عقل برای شناخت اعمال خوب و بد و راهنمایی انسان برای شناخت وظایف خود در دنیا و دوری از انحراف‌ها؛ ارتباط انسان با دیگران، یعنی کاربرد عقل در انجام برخی امور اجتماعی که لازمه آن‌ها برخورداری از عقل است، به جهت فراهم نمودن شرایط رشد جامعه؛ ارتباط انسان با طبیعت و جهان، یعنی کاربرد عقل برای شناخت انسان از دنیا به منظور پی بردن به قدرت خدا، می‌پردازند.

الهی، مهدوی نژاد و دلشاد تهرانی (۱۳۹۴) در پژوهشی با عنوان «جایگاه عقل در معرفت دینی از نگاه امام علی (ع)» به تعیین سهم عقل در فهم و معرفت دینی پرداخته و بیان می‌دارند در آموزه‌های علوی، نه تنها اعتبار عقل در کنار نقل به صراحت مورد تأیید بوده، بلکه تبیین‌های متعدد فلسفی، کلامی، اخلاقی، و فقهی در کلام امام علی (ع) وجود دارد که عقل در سطوح مختلف به ادراک و پذیرش دین در کلیه ابعاد اعتقادی، فقهی و اخلاقی منجر می‌گردد. یاوریان و میرزایی الحسینی (۱۳۹۳) در اثر خود با عنوان «بررسی حوزه معنایی عقل در نهج‌البلاغه» با تکیه بر کلام امام علی (ع) در نهج‌البلاغه به بررسی واژگان هم‌معنا در حوزه معنایی عقل با تکیه بر روش معناشناسی پرداخته و بیان می‌دارند در تحلیل معناشناختی واژگان، مترادف معنایی لُبِّ

با عقل مشخص شد. نُهیه و حجر و حلم دقیقاً به معنای عقل نیستند بلکه نُهیه به دلیل بازدارنده بودن از بدی‌ها و زشتی‌ها، حجر به علت دارا بودن معنای منع و بازداشتن و حلم به سبب معنای بردباری و خویشن‌داری که از لوازم دارا بودن عقل است، این‌گونه نام‌گذاری شده‌اند.

با مطالعه پژوهش‌های بالا ملاحظه می‌گردد اگر چه مطالعات ارزشمندی در خصوص تعیین جایگاه، کارکردها، حوزه‌های اندیشه ورزی و غیره از منظر نهج البلاغه صورت پذیرفته است اما خلاء فقدان ارائه چارچوبی مفهومی که مبانی، اصول تربیت عقلانی را به صورت نظام مند ارائه دهد احساس می‌گردد از این رو در این پژوهش به تبیین مولفه‌های تربیت عقلانی در کلام حضرت علی علیه السلام پرداخته شد سوالات اصلی این پژوهش عبارتند از:

- مبانی کلان تربیت عقلانی از منظر حضرت علی علیه السلام کدام است؟
- در ارتباط با این مبانی چه اصول تربیتی را می‌توان استنتاج کرد؟

روش پژوهش

در این پژوهش با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی با مراجعه سخنان حضرت علی علیه السلام بویژه با تاکید بر کتاب گرانسنگ نهج البلاغه (خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌ها) و نیز شرح‌ها و ترجمه‌های آن و سایر آثار علمی که پیرامون این کتاب شریف نگاشته شده به تبیین مفهوم عقل و تربیت عقلانی و نیز استنباط مبانی کلان و اهداف تربیت عقلانی پرداخته شد سپس با استفاده از روش پژوهش استنتاج عملی و الگوی بازسازی شده فرانکنا (باقری و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۲۳) با نظر به گزاره‌های واقع‌نگر (مبانی) و گزاره‌های تجویزی (اهداف) به استنتاج اصول و ملاحظات تربیتی مبادرت شد. تحلیلی که ما به واسطه آن به فهم معتبری از معنای یک مفهوم و یا مجموعه‌ای از مفاهیم مرتبط دست می‌یابیم «تحلیل مفهومی» نامیده می‌شود. (کومبز و دنیلز، به نقل از شورت، ۱۳۹۲: ۴۷) برای استنتاج اصول تربیتی باید از اهداف تربیتی و نیز گزاره‌های واقع‌نگر مبنایی به منزله یک استدلال قیاس عملی بهره جست که نتیجه آن اصلی از اصول تعلیم و تربیت

خواهد بود. (باقری و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۲۴) در این پژوهش برای پاسخ به سوال اول از روش توصیفی - تحلیلی و برای پاسخ به سؤال دوم از روش استنتاج پیش رونده استفاده گردید.

تعاریف

تعریف عقل

در لغت عرب، «عقل» به معنای «بند» و «بازداری» است، بازدارری لازم برای تامین سنجیدگی و پختگی. (باقری، ۱۳۸۸: ۲۱) عقل از لحاظ ریشه لغوی به «عقال»؛ زانو بند شتر برمی گردد. معنای واقعی آن بازداری اندیشه از پروبال زدن در حوزه‌ها و قلمروهای غیر ضروری و ملتزم کردن آن به محوری است که ضرورتاً باید بر آن تمرکز نماید. (شرفی، ۱۳۹۷: ۱۹۵) عقل در یک تقسیم بندی به عقل نظری و عقل عملی تقسیم می‌گردد عقل نظری در ارتباط با حوزه هست‌ها و نیست‌ها و ناظر به شناسایی حسن و قبح و ارزشی و غیر ارزشی بودن افعال و اشیاء است و عقل عملی با الهام از ادراکات عقل نظری، افراد را ملزم به رعایت بایدها و نبایدها در چارچوب افعال اختیاری می‌نماید. (رهنمایی، ۱۳۹۶: ۲۰-۱۸، به نقل از سخاوت ۱۳۹۹)

کاربرد عقل در سخنان امام علی علیه السلام از بسامد برخوردار است تنها در نهج البلاغه بیش از ۶۰ بار به واژه عقل و مشتقات آن اشاره شده است. از واژه‌های معادل عقل که در نهج البلاغه به کار رفته است می‌توان به «لُبَاب، آراء، الفَهِم، فَهِم، عَرَفَ، یَفْقَهُ، و الحِسَّ، فکر و الرویة» اشاره نمود. (مهدوی نژاد و همکاران، ۱۳۹۹) در کلام مولای موقیان عقل در واقع جوهره اصلی وجود آدمی را شامل می‌گردد و می‌فرمایند: «قیمة کل امرء عقله»؛ ارزش هر کس به خرد اوست» (تمیمی آمدی، ۱۳۸۱: ۶۲) که لازم است در مقام رهبریت و پیشوایی انسان قرار گیرد: «العقولُ أئمةُ الأفكارِ، و الأفكارُ أئمةُ القلوبِ، و القلوبُ أئمةُ الحواسِّ، و الحواسُّ أئمةُ الأعضاء»؛ عقل‌ها پیشوایان افکارند، و افکار پیشوایان قلب‌ها، و قلب‌ها پیشوایان حواس، و حواس پیشوایان اعضا و جوارح. (محمدی ری شهری، ۱۳۸۶ ب: ۵۰۰) ایشان در کلامی دیگر در خصوص ماهیت عقل از پیامبر اکرم صلی اله علیه و آله نقل می‌نمایند: «خدای متعال عقل را از نور پوشیده در حیطه علم خودش آفریده است به طوری که نه پیامبر عظیم الشانی بر آن مطلع گردد و نه فرشته مقربی بر

آن آگاه شود. علم و آگاهی را عین ذات عقل؛ فهم و درک را روح و باطن عقل؛ حیا را چشمان عقل؛ حکمت را زبان عقل؛ رافت را همت عقل و رحمت را به منزله قلب عقل قرار داد. سپس خدای متعال عقل را مورد خطاب قرار داد و به او فرمود به عقب برگردد. عقل اطاعت کرد و برگشت و سپس عقل را دوباره مورد خطاب قرار داد و فرمود به جلو بیا عقل فرمان ربوبی را اطاعت کرد و جلو آمد و سپس خدای جهان عقل را مورد خطاب قرار داد و فرمان صادر کرد ای عقل سخن بگو و عقل زبان گشود و گفت حمد خدای عالم را که نه ضد دارد و نه مثل و نه مانند و نه همتا و او آن خداوندی است که تمامی موجودات عالم در برابر عظمت ذات او خوار و کوچکنند و خاضع و فرمانبردار. سپس خطاب الهی رسید قسم به عزت و جلال خودم، مخلوقی زیباتر و مطیع تر و بالاتر و گرمی تر و عزیزتر از تو ای عقل نیافریده ام به سبب تو به یگانگی و حدانیت ستایش می شوم و با تو پرستش می شوم و به سبب تو خوانده می شوم و با تو مورد امید و طلب بندگانم قرار می گیرم و با تو بندگانم از قهر و غضب من می هراسند و با تو از عذاب و کیفر من می ترسند و ثواب و عقاب و پاداشهای نیک و کیفرهای سخت با تو و با محاسبه تو صورت می گیرد (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۱۰۷) در ذیل به برخی از مفاهیم و کارکرد های عقل در کلام آن حضرت اشاره می گردد:

جدول ۱. مفاهیم و مصادیق عقل در کلام حضرت علی علیه السلام

مفهوم	مصادیق	ترجمه
درک و فهم	العقل أصل العلم و داعية الفهم (تمیمی آمدی، ۶۷: ۱۳۸۱)	خرد، اصل دانش و موجب دریافت است
راهنما	العقل یهدی و یُنجی (محمدی ری شهری، ۱۳۸۶، ب، ۴۹۶)	خرد راهنمایی می کند و می رهاند
رهبر	العقول أئمة الأفكار ، و الأفكار أئمة القلوب ، و القلوب أئمة الحواس ، و الحواس أئمة الأعضاء (محمدی ری شهری، ۱۳۸۶، ب، ۵۰۰)	خردها، پیشوایان اندیشه‌ها بندگان و اندیشه‌ها پیشوایان دل‌ها و دل‌ها پیشوایان حواس و حواس پیشوایان اندام‌ها
حفظ و نگه داری تجربه	العقل حفظ التجارب و خیر ماجربت ما و عظک" (نامه ۳۱)	عقل، حفظ کردن تجربیات است و بهترین آنچه تجربه می کنی چیزی است که تو را پند دهد.

جدول ۱. مفاهیم و مصادیق عقل در کلام حضرت علی علیه السلام

مفهوم	مصادیق	ترجمه
تشخیص حق و باطل	کفاک من عقلک ما أوضح لك سُبُلَ غَيْبِكَ مِنْ رُشْدِكَ. (حکمت ۴۲۱)	از فایده خردت تو را همین بس، که راه و بیراه را بر تو روشن سازد.
نجات از هلاکت	ما استودع الله امرأً عقلاً ألا استنقذه به یوما (حکمت ۴۰۷)	خداوند هیچ کس را عقل و خرد نداد جز این که روزی با آن، وی را از هلاکت نجات داد.
مرکب دانایی	العقلُ مرکبُ العلم (محمدی ری شهری، ۱۳۸۶، ۴۹۵)	خرد، مرکب دانایی است
بنیاد ایمان	ما آمنَ المؤمنُ حَتَّى عَقَلَ (محمدی ری شهری، ۱۳۸۶، ۵۰۷)	مؤمن ایمان نیاورد مگر آن گاه که خرد ورزید
عبادت خدا	ما عبَدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ... (محمدی ری شهری، ۲۰۱: ۱۳۸۷)	خداوند با چیزی برتر از خرد عبادت نشد...
عامل تعالی	العقلُ رُفِيَّ إِلَى عَلِيِّ بْنِ (غرالحکم)	خرد، به سوی علین بالا می رود.

با توجه به موارد فوق می توان گفت عقل در کلام امام علی علیه السلام نیرویی نورانی و مجرد است که دارای ویژگی هایی مانند تفکر، تدبیر، تأمل، استدلال و تمیز است. از یک سو عامل فعالیت های شناختی - ادراکی انسان است و معیار و میزان داوری و سنجش حسن و قبح و حق از باطل می باشد و از سوی دیگر راهبر و هادی انسان به سوی خیر و گریز از شر می باشد. عقل از این منظر همسو و همنوا با فطرت، انسان را به مسیر فلاح و رستگاری و تقرب به حضرت حق هدایت و از هلاکت و شقاوت می رهاند.

تربیت عقلانی

یکی از سوالات اساسی در ارتباط با خرد آن است که آیا خصوصیات شخصیتی می توانند ارتقاء و بهبود یابند نتایج پژوهش های صورت گرفته حاکی از آن است که برخی از ویژگی های شخصیتی با مداخلات هدفمند قابل تغییر هستند از این رو در سالهای اخیر آموزش خرد مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. (دمچلیس^۱ و همکاران، ۲۰۱۵: ۵۵۱، به نقل از یعقوبی و

1. De Michelis

همکاران ۱۳۹۹) تربیت عقلانی مجموعه تدابیر و اعمالی است که به طور منظم و سازمان یافته موجبات رشد و پرورش عقل را در دو جنبه نظری و عملی، جهت دستیابی به هدف‌های مطلوب فراهم می‌آورند. (بهشتی، ۱۳۷۹: ۵۰۸) در تربیت عقلانی این زمینه فراهم می‌شود که عقل در قدرت غربال‌کنندگی شکوفا گردد و بتواند حق را از باطل و خیر را از شر و راه را از بیراهه تمیز دهد و قدرت جدا کردن سخن راست از سخن دروغ و سخنان منطقی از سخن غیرمنطقی را بیابد و به وصف تمیز و ویژگی جدا کنندگی صحیح از سقیم متصف شود تربیت عقلانی به انسان قدرت نقادی و تشخیص می‌بخشد. (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۴: ۲۷۹) از دیدگاه جوادی آملی تربیت عقلانی، پرورش قوه تفکر انسان برای انتقال از حیات معمول به حیات الهی است تربیت عقلانی علم و عمل انسان را عقلا می‌بندد و با بستن پای هوا و هوس، شعور ادراکی و تحریکی انسان را تعدیل می‌کند. (جعفری، نوروزی و سپاهی، ۱۳۹۷) تربیت و پرورش عقل یعنی تربیت بعدی که راهبر انسان به سوی بندگی خدا و نیروی رسایی در نیل به سعادت و ورود به بهشت خداوند است. (حجتی، ۱۳۵۹، به نقل از شرفی ۱۳۹۷: ۱۹۶) در این پژوهش مشخص گردید مولای متقیان علی علیه السلام در ارتباط با تربیت عقل دو حوزه سلبی و ایجابی را مطمح نظر قرار می‌دهند و در حالی که از یک سو با دعوت آدمی به مانع‌زدایی از فرایند شناخت و عقل‌ورزی، نسبت به عوامل زوال و خاموشی عقل هشدار می‌دهد از سوی دیگر هم با نگاهی عمیق و جامع و برخاسته از معارف و حیانی‌نگرشی استکمالی به عقل داشته و به علل و عوامل شکوفایی و بالندگی آن اشاره می‌نماید.

اهداف تربیت عقلانی

برای تربیت عقلانی می‌توان اهدافی مانند شناخت و راه‌یابی (باقری، ۱۳۸۸: ۴۴) دست‌یابی به حیات معقول (شرفی، ۱۳۹۷: ۱۹۷) رشد هماهنگ و متعادل قوای انسان، غلبه بر نفس، حاکمیت عقل بر سرزمین وجود (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۴: ۲۸۰) رهایی از خود‌بنیادی و خود‌محوری به سوی خدا خواهی و خدا‌محوری (همان، ۲۸۷) پرورش قوه فهم آدمی نسبت به جایگاه خود در عالم هستی، تقویت قوه تحلیل برای شناخت رابطه انسان با دیگر ابعاد خلقت، هدایت عقل به سوی تقویت ایمان در فرد و دستیابی به حالتی است که عقل و ایمان منطبق بر یکدیگر باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۸ الف: ۹۸) در نظر گرفت. از آنجا که هدف غایی تربیت علوی نیل به توحید است

(علم الهدی، ۱۳۷۹) بدیهی است که اهداف ابعاد مختلف وجودی انسان از جمله بعد عقلانی او نیز باید در راستای نیل به این هدف غایی تعریف و ترسیم گردد.

مبانی و اصول تربیت

مبانی تربیت عبارت است از قضیه‌های حاوی «است» که با امکانات و محدودیت‌های آدمی و ضرورت‌هایی که همواره حیات انسان متأثر آنها است مرتبط است. مبانی تربیت ناظر به ویژگی‌های عمومی نوع انسان است و با ترسیم جایگاه انسان در مجموعه نظام هستی و در نظر گرفتن سرمایه‌ها و امکانات و محدودیت‌های آدمی و با عنایت و توجه به اهداف غایی زندگی، به ارائه تصویری از واقعیت‌های بنیادی وجود و حیات آدمی پرداخته و زمینه را برای تشکیل گزاره‌های تجویزی (اصول تربیتی) فراهم می‌آورد. (قیصری، ۱۳۹۶) اصل دارای ماهیتی هنجاری، و ناظر به «باید» هاست؛ از این جهت با «مبنا» که خود منشأ اشتقاق اصل است و ماهیتی کاملاً توصیفی دارد و ناظر به «هست»‌ها و «ویژگی‌ها» است، متفاوت است. اصل‌ها همان قوانین حاکم بر اعمال تربیتی اند که با توجه به ظرفیت‌ها و استعدادهای متربی، یعنی مبانی انسان‌شناسی شکل گرفته اند. (مشایخی، ۱۳۸۱)

یافته‌ها

مبنای یک: عقل قابلیت شناخت دارد

عقل عامل شناخت، داوری و تمیز میان پدیده‌ها و درآمدن در مسیر فلاح و رستگاری انسان است اصولاً شرافت و کرامت آدمی در گرو بهره‌مندی از این گوهر گرانبها و به کار بستن آن است. اندیشه ورزی و تعقل از جمله منابع اصلی کسب معرفت و شناخت محسوب می‌گردد که اعتبار این شناخت از منظر نگاه دینی و برون دینی قابل اعتنا است. شناسایی راه از بیراهه^۱، هدایت از ضلالت^۲، سعادت از شقاوت^۳ همه و همه در پرتو شکوفایی و تعالی این عنصر ارزشمند محقق

۱. کفاک من عقلک ما أوضح لك سبيلَ غَيِّك من تُشَدِّك.؛ از فایده خردت تو را همین بس، که راه و بیراه را بر تو روشن سازد. (حکمت ۴۲۱)

۲. امام علی علیه السلام: العقلُ نُهدى و يُنجى ، و الجهلُ يُغوى و یُردى؛ خرد راهنمایی می‌کند و می‌رهاند؛ و نابخردی گمراه می‌کند و به هلاکت می‌افکند. (محمدی ری شهری، ۱۳۸۶: ۴۹۶)

۳. العقل صاحب جيش الرحمن و الهوى قائد جيش الشیطان و النفس متجاذبه بینهما. فایهما غلب کانت فی حیزه -خرد، سردار لشکر خداوند

می‌گردد. حضرت در حکمت ۲۸۱ می‌فرماید: «لَيْسَتْ الرَّوِيَّةُ كَالْمَعَايِنَةِ مَعَ الْأَبْصَارِ، فَقَدْ تَكْذِبُ الْعُيُونُ أَهْلَهَا، وَلَا يَعْشُ الْعَقْلُ مَنْ اسْتَصْحَهُ.»؛ اندیشیدن همانند دیدن نیست، زیرا گاهی چشم‌ها دروغ می‌نمایند، اما آن کس که از عقل نصیحت خواهد به او خیانت نمی‌کند. ایشان عقل را بنیاد کسب دانش و حکمت قلمداد نموده و می‌فرماید: «العقل أصل العلم و داعية الفهم»؛ خرد، اصل دانش و موجب دریافت است. (تمیمی آمدی، ۱۳۸۱: ۶۷) و نیز «بالعقل يستخرج غور الحكمة»؛ با خرد، ژرفای حکمت بیرون آورده می‌شود (همان، ۶۵) از سوی دیگر عقل نقشی بی‌بدیل در دریافت و فهم معارف و حیانی برعهده دارند چراکه اساساً پذیرش وحی و رسالت رسولان حق به واسطه عقل صورت می‌پذیرد. به عبارت دیگر، عقل یکی از راه‌های فهم معارف دینی و ابزار درک «صدق» محتوای دین می‌باشد. حضرت علی علیه السلام در خطبه اول نهج البلاغه ضمن اشاره به خلقت آدمی می‌فرماید: «...قدرت تشخیص به او داد تا حق و باطل را بشناسد». در واقع این نیروی تمیز و قدرت تشخیص که از مهمترین نیروهای عقل انسان است، هم امور معنوی را مانند حق و باطل فرا می‌گیرد و هم امور محسوس مادی را مانند رنگها و بوها و طعمها (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶ الف: ۱۷۶) و یا می‌فرماید: «به وسیله عقل درستی هر پدیده معلوم می‌شود». (محمدی ری شهری، ۱۳۶۲: ۳۹۶). در کلام مولای متقیان، قابلیت شناخت عقلی در حوزه‌های مختلفی مانند شناخت خدا^۱، شناخت دین و فرامین الهی^۲، شناخت پدیده‌ها و مخلوقات^۳، شناخت خود و جامعه^۴، شناخت دنیا و آخرت^۵ کاربرد دارد.

جدول ۲. اصل عقل ورزی معطوف به شناخت و هدایت

اهداف	مبانی (گزاره واقع‌نگر)
شناخت صحیح و نیل به هدایت	عقل دارای قابلیت شناخت است شناخت عقلی دارای اعتبار است
اصل: پویای عقلانی انسان باید معطوف به کسب شناخت صحیح و نیل به هدایت باشد	

است و هوی، پیشاهنگ لشکر شیطان و نفس، به سوی این دو کشیده می‌شود؛ هر کدام پیروز شود، نفس در اختیار آن قرار گیرد (تمیمی آمدی، ۱۳۸۱: ۶۱).

۱. وَ لَمْ يَحْجُبْهَا عَنْ وَاجِبِ مَعْرِفَتِهِ (خطبه ۴۹)؛ ... اما از معرفت و شناسایی خود باز نداشته است.

۲. أَيْنَ الْعُقُولُ الْمُسْتَضِيحَةُ بِمَصَابِيحِ الْهُدَى وَالْأَبْصَارُ اللَّامِيحَةُ إِلَى مَنَارِ التَّقْوَى (خطبه ۱۴۴)؛ کجایند عقل‌های روشنی‌خواه از چراغ هدایت و کجایند چشم‌های دوخته شده بر نشانه‌های پرهیزکاری.

۳. بَلْ ظَهَرَ لِلْعُقُولِ بِمَا أَرَاتْنَا مِنْ عَلَامَاتِ التَّدْبِيرِ الْمُتَّقِنِ وَالْقَضَاءِ الْمُبْتَرَمِ (خطبه ۱۸۲)

۴. خردمند باید در کار خود بیندیشد، پس، زبانش را نگه دارد و مردم روزگار خویش را بشناسد. (محمدی ری شهری، ۱۳۸۸: ۵۲۸)

۵. حاد خرد، جدا شدن از [دنیای] نابود شدنی است و پیوستن به [آخرت] اماندنی... (محمدی ری شهری، ۱۳۸۸: ۵۴۶)

با مشخص شدن اعتبار شناخت عقلی، مربی می‌بایست مرتبی را به بهره برداری حداکثری از توانایی عقل در راستای کسب شناخت و معرفت دعوت نماید تا با عقلا بستن بر عوامل انحراف آفرین شناختی، زمینه را برای نیل به هدایت و سعادت آدمی فراهم آورد. از منظر مولای متقیان کسب شناخت و معرفت نسبت به خدا، نقطه شروع سیر ربوبی شدن آگاهانه انسان است: «أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ»^۱ از این رو نخستین اصل بنیادی در تربیت علوی دست یابی به معرفت و شناخت صحیح و غیر مخدوش نسبت به خالق هستی است.

بر اساس آیه ۵۳ سوره فصلت^۲ سه راه اساسی شناخت خدا عبارتند از ۱- راه آفاقی: ۲- راه انفسی ۳- راه از مقصد به مقصود (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۴۹-۵۷) حضرت علی علیه السلام ضمن دعوت انسان به تفکر و شناخت از طریق راه آفاقی؛ تفکر در طبیعت و مظاهر آفرینش خدا مانند طاووس (خطبه ۱۶۵) و نیز راه انفسی؛ تأمل در خویشتن خویش و اندیشه پیرامون مبدء، مقصد و هدف زندگی؛ «خدای رحمت کند کسی را که بداند از کجا و در کجا و به سوی کجاست»^۳، راه سوم یعنی شناخت خدا به وسیله خدا را به عنوان اصلی‌ترین راه شناخت خدا معرفی می‌نماید و می‌فرماید: «من چیزی را ندیدم مگر این که خدا را قبل از آن دیدم»^۴

ایشان ضمن دعوت به اندیشه ورزی و تفکر «فَاعْقِلْ عَقْلَكَ» (نامه ۶۳) مردم را به علت عدم تعقل سرزنش می‌کند و در خطبه ۱۷ نیز می‌فرماید: «إِلَى اللَّهِ أَشْكُو مِنْ مَعْشَرٍ يَعِيشُونَ جَهْلًا وَ يَمُوتُونَ ضَلَالًا»؛ به خدا شکایت می‌کنم از مردمی که در جهالت زندگی می‌کنند و با گمراهی می‌میرند و در خطبه ۲۲۴ نیز می‌فرماید: «نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ سُبَاتِ الْعَقْلِ»؛ پناه می‌بریم به خدا از خفتن عقل.

مبنای دوم: محدودیت عقل آدمی

با وجود جایگاه برجسته عقل در منظومه وجود آدمی، باید دانست که این عنصر شریف حد پذیر است و دارای وسع و ظرفیت ویژه و مشخصی است بنابراین انتظارات شناختی باید معطوف به

۱. سر آغاز دین خدا شناسی است. (نهج البلاغه، خطبه ۱)

۲. سَتَرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (فصلت: ۵۳)

۳. رَجِمَ اللَّهُ إِثْرًا عِلْمَ مَنْ أَيْنَ وَفِي أَيْنَ وَ إِلَىٰ أَيْنَ (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۹۲)

۴. «ما رأيت شيئا الا و رأيت الله قبله» (فيض کاشانی، ۱۴۱۸: ۷۰)

حدود آن باشد. عقل برای شناخت باید بر موضوع شناسایی احاطه یابد و بر آن محیط باشد از آنجا که عقل محدود است بنابراین توان احاطه بر امور نامحدودی مانند ذات خدا را نداشته و قادر به شناسایی آن نیست. حضرت علی علیه السلام در این خصوص می‌فرماید: «... وَرَكَدَتْ عَظْمَتُهُ الْعُقُولُ... لَمْ تَبْلُغْهُ الْعُقُولُ بِتَحْدِيدِ فَيَكُونُ مُشَبَّهًا...»؛ ... و بزرگی او عقل‌ها را طرد کرده است، ... عقل‌ها نمی‌توانند برای او حدی تعیین کنند، تا همانندی داشته باشد... (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۵)

عدم توجه به کاستی‌ها و محدودیت‌های عقل باعث ایجاد انحرافات سهمگین و خسارات سترگی در مسیر سیر آدمی می‌گردد و این همان خطای بزرگی بود که انسان مدرن متوهم سرمست از ره آوردهای عقل ابزاری جزئی نگر مرتکب شد و با نشان دادن عقل در جایگاه خدایی و مقام مرجعیت عام که دارای توانایی شناخت قطعی و عینی است با تعریف رابطه با خدا از منظر عقل مغرور و خود مرکز خویش، خدا را به موضوعی در حیطه شناسایی انسان تبدیل نمود و عنصر فردیت را به جای خدا قرار داد و سبب تاوان سنگینی بر نسل‌های مختلف بشر گردید. حضرت علی علیه السلام ضمن تاکید بر جایگاه بی‌بدیل عقل، توجه انسان را به محدودیت‌ها و کاستی‌های آن معطوف می‌سازد و او را از درافتادن در ورطه عقل‌گرایی افراطی باز می‌دارد. ایشان در خطبه اول نهج البلاغه می‌فرمایند:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَبْلُغُ مِدْحَتَهُ الْقَائِلُونَ وَلَا يُحْصِي نِعْمَاءَهُ الْعَادُّونَ وَلَا يُؤَدِّي حَقَّهُ الْمُجْتَهِدُونَ
الَّذِي لَا يُدْرِكُهُ بَعْدُ الْهَمَمُ وَلَا يَنَالُهُ غَوْصُ الْفِطْنِ...»؛ سپاس خداوندی را که سخنوران از ستودن او عاجزند، و حسابگران از شمارش نعمت‌های او ناتوان، و تلاشگران از ادای حق او درمانده‌اند خدایی که افکار ژرف اندیش، ذات او را درک نمی‌کنند و دست غواصان دریای علوم به او نخواهد رسید. ایشان در خطبه ۸۷ نیز انسان را اندیشه ورزی فراتر از ظرفیت عقل باز می‌دارد و می‌فرماید: «فَلَا تَسْتَعْمِلُوا الرَّأْيَ فِيمَا لَا يُدْرِكُ قَعْرَهُ الْبَصَرُ، وَلَا تَتَّغَلَّغْ إِلَيْهِ الْفِكْرُ.»؛ پس وهم و گمان خود را در آنجا که چشم دل ژرفای آن را مشاهده نمی‌کند، و فکرتان توانایی تاختن در آن راه ندارد، به کار نگیرید.

جدول ۳: اصل اندیشه ورزی در حیطه عقل

اهداف	مبانی (گزاره واقع نگر)
شناخت صحیح و نیل به هدایت پرهیز از انحراف شناختی	عقل دارای قابلیت شناخت است شناخت عقلی دارای اعتبار است عقل حد پذیر است و دارای وسع و ظرفیت ویژه و مشخصی است
اصل: اندیشه ورزی انسان باید ناظر به وسع و ظرفیت عقل و در حیطه آن صورت پذیرد	

بر اساس این اصل در جریان تربیت، مربی می‌بایست متربی را با حدود و ثغور توانمندی‌های عقل آشنا نموده و ضمن دعوت متربی به اندیشه ورزی در حیطه عقل، وی را نسبت به محدودیت‌های آن آگاه نموده تا فعالیت‌های شناختی خویش را متناسب با وسع و ظرفیت ویژه عقل تنظیم نماید و از در افتادن در وادی افراط و تفریط اجتناب نماید. امام علی علیه السلام ضمن اشاره به محدودیت‌ها و کاستی‌هایی عقل در این باره می‌فرماید: «لَمْ يُطْلِعِ الْعُقُولَ عَلَى تَحْدِيدِ صِفَتِهِ وَ لَمْ يَحْجُبْهَا عَنْ وَاجِبِ مَعْرِفَتِهِ» (خطبه ۴۹)؛ «خردها را بر اندازه کردن صفاتش آگاهی نداده و از مقدار واجب شناختش محروم نساخته».

در زمینه عقل ورزی در آموزه‌های دینی سه فرض قابل تشخیص است: نخستین فرض، «عقلانیت مطلق» است که فرضی خوش بینانه است و هیچ حد و مرزی را در با کاربرد عقل در تربیت اسلامی نمی‌شناسد و حکم برسنجش و بررسی هر آموزه دینی با عیار عقل می‌دهد. دومین فرض، «عقلانیت معطل» است که فرضی بدبینانه است و در مواجهه با کتاب و سنت، تنها به ظواهر اکتفا می‌کند زیرا عقل را قادر به درک باطن متون دینی نمی‌داند. در این فرض، متربی از راه تعبد تربیت می‌شود و نه از راه تعقل. سومین فرض «عقلانیت معتدل» است که فرضی واقع بینانه است و به توانمندی‌ها و ناتوانی‌های ذاتی عقل نظر دارد و در میان دو کرانه افراط و تفریط، راهی معتدل را برمی‌گزیند. تربیت مبتنی بر عقلانیت معتدل، دو ابزار تعقل و تعبد را به گونه‌ای شایسته به خدمت می‌گیرد و توازنی خردمندانه در ساحت‌های گوناگون شخصیت متربی پدید می‌آورد. (بهشتی، ۱۳۸۲)

مبنای سوم: عقل دارای قابلیت استكمال می‌باشد

اگر چه آدمی با بهره ای از عقل پا به عرصه گیتی می‌گذارد اما باید دانست که این نعمت عظیم می‌بایست در جریان زندگی به شکوفایی، ارتقاء و بالندگی نائل آید تا آدمی را در تحقق حیات معقول یاری رساننده و مسیر شناخت و تقرب حضرت حق را بر وی مکشوف نماید. بی شک طی طریق در مسیر اعلی‌علیین و صعود از نردبان مراتب وجودی و تجلی وجود عقلانی و الهی انسان و شکل‌گیری هویت ناب توحیدی در گرو بکارگیری، تحول و تعالی این گرانبها ترین سرمایه وجودی انسان است.

حضرت علی علیه السلام در این خصوص می‌فرماید: «العقلُ غَرِيضَةٌ تَزِيدُ بِالْعِلْمِ وَالتَّجَارِبِ»؛ خرد، غریزه ای است که با دانش و تجارب افزایش می‌یابد. (محمدی ری شهری، ۱۳۸۸: ۵۳۶) و یا «العقلُ عَقْلَانِ: عَقْلُ الطَّبَعِ وَعَقْلُ التَّجْرِبَةِ»، و کِلَاهُمَا يُؤَدِّي الْمَنْفَعَةَ؛ خرد دو گونه است: خرد طبیعی (ذاتی) و خرد تجربی و هر دوی آنها سود آورند. (همان، ۵۱۸) ایشان در کلامی دیگر به مراحل تحول عقل اشاره و می‌فرمایند: «...وَعَقْلُهُ فِي خَمْسَةِ وَثَلَاثِينَ، وَ مَا كَانَ بَعْدَ ذَلِكَ فِی التَّجَارِبِ»؛ ... و رشد عقلی او تا سی و پنج سالگی است و از آن به بعد با تجربه‌ها بر عقل او افزوده می‌شود. (محمدی ری شهری، ۱۳۸۶ الف: ۵۵۲)

جالب است که این سخن مولای موحدان کاملاً منطبق بر جدیدترین یافته‌های علمی در خصوص مراحل رشد شناختی است برک در کتاب روانشناسی رشد می‌نویسد: برخلاف پژوهش‌های اولیه که حاکی از کاهش میزان هوشبهر انسان از سن ۳۵ سالگی داشتند در پژوهشی که توسط ورنر شای^۱ صورت گرفت یافته‌های تحقیقات قبلی مورد تردید قرار گرفت و نشان داد که میانسالان اگر چه در هوش سیال کاستی‌های دارند ولی از لحاظ هوش متبلور عملکردی به مراتب بهتر از دوره‌های قبل دارند. هوش سیال بیشتر به مهارت‌های اساسی پردازش اطلاعات وابسته است اما هوش متبلور به مهارت‌هایی اشاره دارد که به دانش و تجربه انباشته شده، قضاوت خوب، هوش کلامی و مهارت در آداب اجتماعی بستگی دارند. (برک، ۲۶۲: ۱۳۹۰-۲۷۱)

1. K. Warner Schaie

جدول ۴: اصل کسب دانش و تجربه

اهداف	مبانی (گزاره واقع نگر)
شکوفایی و بالندگی عقل	عقل دارای قابلیت استکمال است دانش و تجربه باعث رشد و شکوفایی عقل می‌گردد
اصل: باید با کسب دانش و پند گرفتن از تجربیات زمینه شکوفایی و بالندگی عقل را مهیا ساخت.	

از آنجا که بر اساس این مبنا مشخص گردید که عقل آدمی دارای قابلیت استکمال و فزونی است و بر اساس حدیث گران بار حضرت علی علیه السلام فزونی عقل در گرو کسب دانش و تجربه است بنابراین جریان تربیت باید مرتباً را به سوی کسب دانش و تجربه سوق دهد.

امام علی علیه السلام در کلامی به ملازمت عقل و دانش اشاره و می‌فرمایند: «ألْعَقْلُ وَالْعِلْمُ مَقْرُونَانِ فِي قَرْنٍ لَا يَفْتَرِقَانِ وَلَا يَتْبَانِيَانِ» (تمیمی آمدی: ۱۴۱۰ ق: ۹۵)؛ «خرد و دانش در یک جا به هم پیوسته اند از یکدیگر دور و جدا نگردند» و در کلامی دیگر به اهمیت مساله آموزش و کسب دانش اشاره نموده و می‌فرمایند: «بهترین کمک برای پرورش خرد، آموزش است». (محمدی ری شهری، ۱۳۸۶: ۵۳۶) و یا «اِنَّكَ مَوْزُونٌ بِعَقْلِكَ فَزَكِّهِ بِالْعِلْمِ»؛ تو با خرد سنجیده می‌شوی، پس با دانش آن را افزایش نما (تمیمی آمدی: ۱۳۸۱: ۶۷) ایشان همچنین می‌فرمایند: «العقلُ رائدُ الروحِ والعلمُ رائدُ العقلِ»؛ خرد، راهنمای روح است و دانش، راهنمای خرد. (محمدی ری شهری، ۱۳۹۴: ۷۴) عقل در بستر علم و دانش شکوفا می‌گردد و عرصه‌های نوینی در فرا روی اندیشه ورزی انسان گشوده می‌شود. علاوه بر دانش عامل دیگری نیز که موجب فزونی و استکمال عقل می‌گردد تجربه اندوزی و پند گرفتن از آن است تجربه ممکن است معطوف به خود و یا دیگری باشد. ایشان در نامه ۳۱ نهج البلاغه «خردمندی را نگهداری تجربه‌ها» قلمداد می‌کند و در خطبه ۸۷ می‌فرمایند: «بدبخت و زیانکار کسی است که از سرمایه‌های عقل و تجربه ای که به او داده شده است سودی نبرد» و در حکمت ۲۰۸ نیز می‌فرمایند: «کسی که عبرت آموزد آگاهی یابد، و آن که آگاهی یابد می‌فهمد، و آن که بفهمد دانش آموخته است».

جدول ۵: اصل مشورت

اهداف	مبانی (گزاره واقع نگر)
شکوفایی و بالندگی عقل	عقل دارای قابلیت استكمال است مشورت باعث افزایش ظرفیت عقل می‌گردد
اصل: باید با استعانت از مشورت و پرهیز از خود رایی ظرفیت عقل را افزایش داد.	

یکی از اصول اساسی استكمال عقل آدمی در آموزه‌های علوی اصل مشورت می‌باشد که موجب افزایش ظرفیت عقل آدمی و مشارکت در عقول دیگران می‌گردد. حضرت علی علیه السلام در حکمت ۱۶۱ نهج البلاغه می‌فرماید: «هر که خود کامگی کند به هلاکت می‌رسد و هر که با دیگران مشورت کند در عقل آنها شرکت جسته است» و در کلامی دیگر می‌فرماید: «حقّ علی العاقل أن یستدیم الاسترشاد و یترک الاستبداد»؛ شایسته خردمند است که طلب راهنمایی را همیشگی نماید و خود رأیی را ترک کند (تمیمی آمدی، ۱۳۸۱: ۶۹) ایشان حصول بازشناسی عقلانی را از ثمرات مشورت قلمداد می‌نماید «آن کس که از افکار و آراء گوناگون استقبال کند، صحیح را از خطا خوب شناسد» (حکمت ۱۷۳)

ایشان ضمن دعوت به مشورت با افراد امین، مجرب، خردمند و دور اندیش، انسان را از مشورت با افراد دارای صفاتی خاص منع می‌نماید و در نامه ۵۳ می‌فرماید: «بخیل را در مشورت کردن دخالت نده، که تو را از نیکوکاری باز می‌دارد و از تنگدستی می‌ترساند، ترسو را در مشورت کردن دخالت نده، که در انجام کارها روحیه تو را سست می‌کند. حریص را در مشورت کردن دخالت نده، که حرص را با ستمکاری در نظرت زینت می‌دهد. همانا بخل و ترس و حرص، غرائز گوناگونی هستند که ریشه آنها بدگمانی به خدای بزرگ است»

بر اساس این اصل مریی ضمن آنکه خود باید الگویی عملی مشورت پذیری برای متربی باشد، محاسن و مزایای مشورت و معایب خودرأیی را تشریح نماید و با اتخاذ شیوه‌ها و راهبردهای مناسب تربیتی زمینه شکل‌گیری این ویژگی مطلوب را در متربی فراهم نماید.

جدول ۶: اصل گشودگی در برابر حق

اهداف	مبانی (گزاره واقع نگر)
شکوفایی و بالندگی عقل	عقل دارای قابلیت استكمال است حقیقت پذیری باعث رشد و شکوفایی عقل می‌گردد
اصل: باید در برابر جلوه‌ها و مظاهر حقیقت گشوده بود و تعصب و جزم اندیشی پرهیز نمود.	

یکی از اصول اساسی در استكمال عقل، گشودگی انسان در برابر جلوه‌ها و مظاهر حقیقت است. انسان باید در برابر حقیقت گشوده باشد و از تعصب، جزم اندیشی، پیش داوری، کوتاه فکری، پیروی کورکورانه از عادت‌های فکری و سنت‌های اجتماعی مرسوم بپرهیزد و خود را با صفاتی مانند عقلانیت، حریت، حق طلبی و حق پذیری بیاراید. قرآن کریم علت اصلی عدم گرایش کفار و مشرکین را به دعوت رسولان حق، ناگشوده بودن آنها در برابر حقیقت و تعصب و پیروی کورکورانه از گذشتگان قلمداد و در مقابل ویژگی افراد خردمند را گوش سپردن به سخنان و پیروی از بهترین آنها معرفی می‌کند.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا بِآبَاءِنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَيَبْغُوا شَيْئًا
وَلَا يَهْتَدُونَ (البقرة: ۱۷۰)

الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ
(زمر: ۱۸)

حضرت علی علیه السلام انسان را به حقیقت جوئی و حق طلبی دعوت می‌نماید و شرط خردمندی را تسلیم در برابر حق معرفی می‌نمایند و می‌فرمایند:

«الْعَاقِلُ مَنْ وَقَفَ حَيْثُ عَرَفَ»؛ خردمند کسی است که هر جا شناخت همان جا بایستد [در برابر حق معترف و تسلیم باشد]. (محمدی ری شهری، ۱۳۸۶: ب: ۵۲۰) و «الْحِكْمَةُ ضَالَةٌ الْمُؤْمِنِ، فَخُذِ الْحِكْمَةَ وَكُوْنِ مِنْ أَهْلِ النَّفَاقِ» (حکمت ۸۰)؛ حکمت گم‌شده مؤمن است، حکمت را فراگیر هر چند از منافقان باشد.

بر اساس این اصل جریان تربیت باید از یک سو زمینه پرورش گرایشاتی مانند حقیقت جوئی را در وجود متربی مهیا سازد تا منجر به شکل‌گیری روحیه حق‌پذیری و تسلیم شدن در برابر جلوه‌های مختلف حقیقت گردد و از سوی دیگر نیز با زمینه‌سازی برای زدودن صفات نامطلوبی مانند لجاجت و نزاع (حکمت ۱۷۹ و حکمت ۳۱)، تقلید کورکورانه (خطبه ۱۹۲)، عجب و غرور (نامه ۳۱)، حرص و طمع (حکمت ۲۱۹) موانع گشودگی فرد در برابر حقیقت را برطرف نماید.

جدول ۷: اصل پیوند جویی با آموزه‌های وحیانی

اهداف	مبانی (گزاره واقع نگر)
شکوفایی و بالندگی عقل	عقل دارای قابلیت استكمال است عقل حد پذیر است و دارای وسع و ظرفیت ویژه و مشخصی است رفع محدودیت‌های عقل در گرو برقراری رابطه تکمیلی با آموزه‌های وحیانی می‌باشد
اصل: ضرورت برقراری رابطه تکمیلی با منابع وحیانی برای غلبه بر محدودیت‌های عقل.	

همانگونه که در مبنای دوم اشاره شد عقل آدمی حد پذیر است و دارای وسع و ظرفیت ویژه و مشخصی است و عملاً امکان شناخت مستقل در برخی از حیطه‌ها به ویژه امور متافیزیکی مانند ذات و صفات خدا، روح، شیطان، قیامت و غیره را ندارد اما این امکان را دارد که از طریق پیوند با آموزه‌های وحیانی از سطح محسوسات و مشهودات فراتر رفته و عرصه‌های گسترده‌تری در فراروی اندیشه ورزی خود کسب نماید و با قرار گرفتن در این رابطه تکمیلی، کاستی‌ها و محدودیت‌های خود را برطرف نماید.

بر این اساس است که فیلسوف برجسته‌ای چون ابن‌سینا به ضرورت نبوت برای جبران نقیصه عقل بشری در قلمرویی که عقل به تنهایی قادر به کشف حقایق نیست تصریح می‌کند (امیدی، ۱۳۸۸) اگر ایمان به کمک عقل نیاید، عقل هم ردیف دیگر ابزارهای شناخت قرار می‌گیرد و وسعت ادراک آن در محدوده امور مادی است. (مهدوی نژاد، ۱۳۹۹)

خداوند در سوره بقره، آیه ۱۵۱ می‌فرماید: «رسولی در میان شما از خودتان فرستاده ایم تا آنچه را امکان نداشت بدانید به شما تعلیم دهد» حضرت علی علیه السلام در خطبه اول نهج البلاغه به ضرورت وحی و رسالت برای شکوفایی عقل اشاره نموده و می‌فرماید: «فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَآتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَيُذَكِّرُوهُمْ مَنْسَى نِعْمَتِهِ وَيَحْتَجُّوا عَلَيْهِم بِالنَّبِيِّ وَالنَّبِيِّ وَالنَّبِيِّ وَالنَّبِيِّ» رسولان خود را پی در پی اعزام کرد تا وفاداری به پیمان فطرت را از آنان باز جویند و نعمت‌های فراموش شده را به یاد آورند و با ابلاغ احکام الهی، حجت خدا را بر آنها تمام نمایند و توانمندی‌های پنهان شده عقل‌ها را آشکار سازند.

بر اساس این اصل مربی می‌بایست ضمن یادآوری محدودیت‌های عقل در دست یابی به برخی از حقایق و اسرار و رموز جهان هستی به صورت مستقل، مربی را به در آمدن در رابطه

تکمیلی عقل - وحی دعوت نماید تا با پذیرش محدودیت قلمرو شناخت و داوری عقل، تواضع پیشه نماید و در پرتو هدایت و روشنایی آموزه‌های وحیانی بر ادراک و تصدیق و پذیرش اموری که مستقلاً راهی به سوی آن ندارد توانا گردد.

مبنای چهارم: عقل دارای قابلیت زوال می‌باشد.

عقل دارای آفاتی است که بی توجهی به آنها عقل را به ورطه تباهی و زوال می‌کشانند و منجر به ایجاد اختلال در کارکردهای عقل در سطوح عقل ورزی شناختی و عقل ورزی عملی گردیده و از تشخیص و تمیز میان حق و باطل و خیر و شر باز می‌ماند.

منظومه نفس آدمی صحنه پر از دحام نزاع میان عقل و هوای نفس است که نتیجه این درگیری سرنوشت نهایی آدمی را رعم می‌زند. اگر هوای زمامدار باشد (هوای نفس، یا هوای خلق)، اراده، خادم و عقل و فطرت، در بندِ هوای. این سیمای انسانی است که خود را به فراموشی سپرده و با خود بیگانه است یعنی انسان «تصاحب شده» و «تسخیر شده» است و اگر عقل فاتح گردد زمام امور به دست عقل است و عقل با فطرت همراه است و اراده در خدمت عقل و هوای نفس و خلق در بند هستند. چنین فردی در پرتو عقل با خدا و خویش آشناست. (باقری، ۱۳۸۸: ۴۹)

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «العقلُ صاحبُ جیشِ الرحمنِ، والهوى قائدُ جیشِ الشَّيْطَانِ والنَّفْسُ مُتَجَادِبَةٌ بَيْنَهُمَا، فَأَيُّهُمَا غَلَبَ كَانَ فِي حَيْزِهِ»؛ عقل فرمانده لشکر خدای رحمان است، و هوا پرستی فرمانده لشکر شیطان، و نفس انسانی در میان این دو در کشمکش است، هر کدام غالب شوند انسان در قلمرو او قرار می‌گیرد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶ الف: ۱۵۷) (آمدی، ۱۴۱۰: ۱۱۹)

حضرت علی علیه السلام عواملی مانند سستی و سفاهت (خطبه ۱۴ و ۲۷)، دنیا پرستی و هواپرستی (خطبه ۳۴ و ۹۲ و ۱۰۹ و نامه ۳ و ۶ و حکمت ۲۱۱)، آرزوهای دراز (خطبه ۸۶)، به کار نبستن عقل و بهره‌مند نشدن از آن (خطبه ۱ و ۹۷ و ۱۳۱ و غیره) اکتفاء به قدرت عقل در شناخت از خدا (خطبه ۹۱ و ۱۵۵ و ۱۶۰)، تکبر و غرور (حکمت ۲۱۲)، پیروی از سران متکبر (خطبه ۱۹۲) تعصب ناروا (خطبه ۱۹۲)، همنشینی با جاهل (نامه ۳۱)، خودرایی (حکمت ۱۶۱)، شرابخواری (حکمت ۲۵۲)، طمع ورزی (حکمت ۲۱۹)، فقر (حکمت ۳۱۹)، شوخی بیجا (حکمت ۴۵۰) را از جمله آفات عقل قلمداد می‌کند (معارف، قاسمی حامد، ۱۳۹۶)

با مشخص شدن امکان زوال و خاموشی عقل یکی از مهم‌ترین رسالت‌های تربیت عقلانی، آفت زدایی و مانع زدایی از مسیر اندیشه ورزی آدمی است.

جدول ۸: اصل غلبه بر هوای نفس

اهداف	مبانی (گزاره واقع نگر)
شکوفایی و بالندگی عقل آفت زدایی و مانع زدایی از مسیر اندیشه ورزی صیانت و محافظت از عقل	عقل دارای قابلیت زوال است متابعت از هوای نفس مهم‌ترین عامل زوال عقل است صیانت و محافظت از عقل در گروه غلبه بر هوای نفس است
اصل: ضرورت غلبه بر هوای نفس در جلوگیری از زوال عقل.	

در روایات اسلامی از هوای نفس به عنوان دشمن درجه یک انسان نام برده شده است که در صورت بروز ضعف در برابر آن و یا غفلت و بی توجهی به آن، باعث اضمحلال انسانیت انسان و سوق دادن او به سوی اسفل‌الاسافلین خواهد شد. پیامبر (ص) می‌فرماید: «بدترین دشمن تو نفس توست که در میان دو پهلوی توست»^۱ و امیرالمؤمنین علیه السلام در وصیت خود می‌فرماید: «الله الله در جهاد با نفس که دشمن‌ترین دشمنان با شماست»^۲ حضرت علی علیه السلام به طور مکرر به این دشمن اصلی انسان اشاره نموده و نسبت به زوال و اسارت عقل هشدار می‌دهد؛

«أَفَقُّ الْعَقْلَ الْهَوَى»؛ آسیب خرد، هوس است. (محمدی ری شهری، ۱۳۸۶: الف: ۱۷۹)

«وَكَمْ مِنْ عَقْلٍ أُسِيرَ تَحْتَ [عِنْدَ] هَوَى أَمِيرٍ»؛ و چه بسا عقل که اسیر فرمانروایی هوس است

(حکمت ۲۱۱)

حضرت سرنوشت نهایی انسان را در گرو نتیجه نزاع میان عقل و هوای نفس قلمداد می‌نماید و می‌فرماید: «العقل و الشهوة ضدان و مؤيد العقل العلم و مزین الشهوة الهوى و النفس متنازعة بينهما فأيهما قهر كانت في جانبه»؛ خرد و شهوت دشمن یکدیگرند. یاری دهنده خرد، دانش است و آرایش دهنده خواهش هوس. و نفس بین این دو در نزاع است: هر کدام بر دیگری غلبه کند، نفس در اختیار آن خواهد بود. (تمیمی آمدی، ۶۷: ۱۳۸۱) ایشان شرط صیانت و محافظت از عقل را غلبه بر هوای نفس معرفی می‌نماید: «خردمند کسی است که بر انگیزه‌های هواهای نفس خویش چیره آید» (محمدی ری شهری، ۱۳۸۶: ب: ۵۲۸)، و «حفظ و نگهداری خرد، به مخالفت با هوای

۱. أغدای عذوکی نَفْسُكَ أَلْبَى تَبْنَ جَنَابِكُ (نهج الفصاحه، ۱۳۸۴: ۲۳۸)

۲. وَ اللَّهُ اللَّهُ فِي الْجِهَادِ لِلنَّفْسِ؛ فَبِهِيْ أَغْدَى الْعَدُوُّ لَكُمْ (مغربی، ۱۳۸۵: ۳۵۲)

نفس و کناره گیری از دنیاست» و «هر که از هوای نفس خود دوری کند، خردش سالم باشد». (همان: ۵۵۰)

اگر عقل از اسارت هوا آزاد نگردد و به مقتضای آنچه در ذاتش است شکوفا نگردد و به سوی کمالش برانگیخته نشود، دچار اسارت و خفتگی می شود و چنین تنزلی آدمی را به مراتب پایین تر تنزل می دهد. (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۴: ۲۸۷) اهمیت این جهاد و مبارزه به حدی است که مولای متقیان از آن به عنوان جهاد اکبر^۱ نام می برد و رهایی از آتش دوزخ و بهای ورود به بهشت^۲ را در گرو پیروزی در این مبارزه قلمداد می نماید. هوای نفس عبارت است از پیروی از نفس اماره و افراط در برآوردن خواسته های آن و مبارزه با هوای نفس نیز لجام زدن بر خواهش های نفس و ترجیح خواست خدا بر خواست خویش می باشد.

از آنجا که بر اساس آموزه های علوی یکی از مهم ترین افت های عقل، هوای نفس و تبعیت محض از امیال و غرایزی نفسانی است بنابراین توانمند سازی مرتبی در برابر جلوه های مختلف و سوسه های نفسانی، آموزش راهکارهای غلبه بر نفس و به انقیاد درآوردن غرایز و شهوات از جمله اصول اساسی تربیت عقلانی قلمداد می گردد.

جدول ۹: اصل پرهیز از خود بنیادی و انانیت

اهداف	مبانی (گزاره واقع نگر)
شکوفایی و بالندگی عقل آفت زدایی و مانع زدایی از مسیر اندیشه ورزی صیانت و محافظت از عقل	عقل دارای قابلیت زوال است خود بنیادی، تکبر و خود برتر بینی از جمله آفت های اساسی عقل است
اصل: پرهیز از خود بنیادی و انانیت.	

از منظر آموزه های علوی خود بنیادی، تکبر و خود برتر بینی از جمله آفت های اساسی عقل محسوب می گردد. انانیت گاه در حیطه اخلاق و به مفهوم کبر و غرور و خود برتر بینی و گاه در حیطه معرفت شناسی و به معنای معیار بودن فهم شخص برای تعریف و تعیین حقیقت تجلی

۱. امام علی علیه السلام: «واعلموا ان الجهاد الاکبر جهاد النفس فاشتغلوا بجهاد انفسکم...» ؛ بدانید که بزرگترین جهاد، جهاد با نفس اماره

است پس آماده شوید و به جهاد با نفس خود پردازید... (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ه ق: ۸۰۷)

۲. امیرالمؤمنین (ع): جهاد الهوی ثَمَنُ الْجَنَّةِ (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ه ق: ۳۳۸)

می‌یابد که هر دو وجه آن از آسیب‌های اساسی جریان اندیشه ورزی و تعقل آدمی محسوب می‌گردد. امام علی علیه السلام در نامه ۳۱ نهج البلاغه ضمن سفارش به امام حسن علیه السلام می‌فرماید: «وَاعْلَمْ أَنَّ الْأَعْجَابَ ضِدُّ الصَّوَابِ وَ آفَةُ الْأَلْبَابِ»؛ بدان که خود بزرگ بینی و غرور، مخالف راستی، و آفت عقل است. نیز می‌فرماید: «الْعُجْبُ يُفْسِدُ الْعَقْلَ»؛ عجب عقل انسان را فاسد می‌کند (محمدی ری شهری، ۱۳۸۷: ۲۲۲) و یا «خودپسندی انسان، یکی از حسودان خرد اوست» (محمدی ری شهری، ۱۳۸۶: ۵۴۴) انسان خودپسند، حقایق را درباره خویش و دیگران درک نمی‌کند و این صفت زشت، حجابی بر عقل او می‌افکند تا آنجا که عیوب خویش را صفات برجسته و نقص‌ها را کمال می‌بیند و گاه یک عمر در این خطا و اشتباه بزرگ باقی می‌ماند و با همان حال از دنیا می‌رود (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۸۶: ۵۸۶)

علاوه بر طرد انانیت اخلاقی حضرت نسبت به انانیت معرفت‌شناسی نیز هشدار داده و انسان را از درآمدن به وادی آن باز می‌دارد. ایشان در خطبه ۱۴۷ به سرزنش افرادی که رای و عقیده خود را بر قرآن تحمیل می‌کند می‌پردازند و می‌فرمایند: «پنداری آنان پیشوای قرآن اند و قرآن پیشوای آنان نیست...» (علم الهدی، ۱۳۷۹) بر اساس این اصل تربیت عقلانی مستلزم آن است که ضمن تاکید بر صحت و صدق ترازوی عقل در حیطه شناخت حقایق، تربی را نسبت به عوامل مختل‌کننده نظام توزین عقلی از جمله خود بنیادی و انانیت آگاه سازد تا با کنترل آنها، شرایط مطلوب برای اندیشه ورزی را مهیا سازد.

جدول ۱۰: اصل کنترل حب و بغض

اهداف	مبانی (گزاره واقع نگر)
شکوفایی و بالندگی عقل صبانت و محافظت از عقل آفت زدایی و مانع زدایی از مسیر اندیشه ورزی	عقل دارای قابلیت زوال است حب و بغض می‌تواند منجر به سوءگیری شناختی گردد
اصل: ضرورت کنترل سوءگیری شناختی حب و بغض در فرایند تعقل و اندیشه ورزی.	

یکی از موانع اصلی اندیشه ورزی از منظر مولای متقیان عدم کنترل حب و بغض است که منجر به سوگیری شناختی می‌گردد و فرد را از نیل به شناخت باز می‌دارد. از این رو یکی از اصول اساسی تربیت عقلانی از دیدگاه آن امام همام، کنترل سوگیری عوامل حب و بغض در فرایند تعقل و اندیشه ورزی است.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «عین المحب عمیه عن معایب المحبوب، و أذنه صماء عن قبح مساویه»؛ چشم حیب از دیدن معایب محبوب کور است، و گوشش از شنیدن زشتی‌های او کر. (محمدی ری شهری، ۱۳۸۸:۲۸۸)

عقل ورزی در مقام شناخت مستلزم جلوگیری از دخالت انحراف آمیز حب و بغض است همانگونه که دوستی مانع بازشناسی ضعف‌ها و دشمنی مانع از دیدن قوت‌هاست هنگامی که دو پای حب و بغض در بند عقل گرفتار آید آدمی می‌تواند از کجروی در شناخت و بازشناسی در امان ماند (باقری، ۱۳۸۸:۲۵)

مبنای پنجم: عقل دارای مراتب است.

عقل دارای سطوح و مراتب مختلف است در یک تقسیم بندی سه مرتبه تجربی، فلسفی و حیانی برای عقل منظور می‌گردد؛ عقل تجربی برای کشف خواص و اوصاف طبیعت به تجربه و آزمون می‌پردازد و چگونگی آنها را توصیف می‌کند. عقل فلسفی قیاس برهانی را به کمک می‌گیرد و به تعلیل حقایق اشیا می‌پردازد. عقل و حیانی چهارچوبی مناسب برای تعالی عقلانی انسان فراهم کرده، متعلق عقل تجربی و عقل فلسفی را از افق وسیع‌تری می‌نگرد و با ترسیم جهت آنها، چشم‌انداز برتری را برای اندیشه فراهم می‌سازد. (امیدی، ۱۳۸۸) همچنین می‌توان از عقل معاش و عقل معاد، عقل متعارف و عقل قدسی، عقل جزئی و عقل کلی و عقل نظری و عقل عملی نیز نام برد.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «رَأَيْتُ الْعَقْلَ عَقْلَيْنِ فَمَطْبُوعٌ وَمَسْمُوعٌ وَلَا يَنْفَعُ مَسْمُوعٌ إِذَا لَمْ يَكُنْ مَطْبُوعٌ كَمَا لَا يَنْفَعُ الشَّمْسُ وَضَوْءُ الْعَيْنِ مَمْنُوعٌ»؛ خرد را دو گونه یافتیم: سرشتی و شنیدنی [اکتسابی]. خرد اکتسابی، بدون خرد فطری سودمند نیست؛ همان‌گونه که نور خورشید، بی فروغ چشم، سودی نمی‌بخشد. (محمدی ری شهری، ۱۳۸۷:۴۴) در کلام مولای متقیان ارتباطی بنیادین بین مراتب مختلف عقل وجود دارد و در پرتو نگاه توحیدی و گستره حیات ابدی انسان، گسست و تعارضی میان آنها قابل تصور نیست و ضروری است در یک سیر استکمالی و صعودی همه مراتب عقل در راستای نیل به مراتب والای وجودی انسان هماهنگ و همسو گردند و این همان راز اینهمانی میان عقل معاش و معاد در کلام آن امام همام می‌باشد: «أَفْضَلُ النَّاسِ عَقْلًا أَحْسَنُهُمْ تَقْدِيرًا لِمَعَاشِهِ، وَأَشَدَّهُمْ اهْتِمَامًا بِإِصْلَاحِ مَعَادِهِ» (محمدی ری شهری، ۱۳۸۷:۲۰۸)؛ برترین

مردم در خردمندی، کسی است که برای معاش خود برنامه‌ریزی کند و اهتمام بسیار به اصلاح آخرت داشته باشد.

جدول ۱۱. اصل رعایت اقتضائات هر مرتبه

اهداف	مبانی (گزاره واقع‌نگر)
شکوفایی و بالندگی عقل سیر صعودی در مراتب عقل	عقل دارای قابلیت استکمال و زوال است عقل دارای سطوح و مراتب مختلف است مراتب مختلف عقلی اقتضائات ویژه خود را دارد
اصل: ضرورت توجه به بایسته‌ها و اقتضائات مراتب مختلف عقلی.	

از جمله اصول اساسی تربیت عقلانی توجه به مراتب عقل و اقتضائات و بایسته‌های تربیت و شکوفایی عقلانی در هر مرتبه است. این اصل بیان‌گر آن است که با توجه به ذو مراتب بودن عقل، رعایت اقتضائات و استلزامات هر مرتبه لازم و ضروری است بی‌شک بار نمودن اقتضائات مراتب بالا بر مراتب پایین باعث تحیر و اعراض متری و یا ماندن طولانی در هر مرتبه با تباهی و رکود همراه است بنابراین شناخت اقتضائات و بایسته‌های هر مرتبه و رعایت آنها جزء دستور العمل‌های اساسی تربیت عقلانی محسوب می‌گردد. همچنین آشنا ساختن متری با مراتب شناخت و ابزارهای متناسب با هر مرتبه و نیز زمینه‌سازی برای پرورش توان شناختی و عوامل موثر بر آن، از جمله ضرورت‌های اساسی می‌باشد.

خداوند خود در مقام مربی، رسولان و هدایت‌گران خویش را متناسب با ظرفیت و ویژگی عقلانی مردم فرمان می‌داد رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عَقُولِهِمْ»؛ ما، جماعت پیامبران، فرمان داریم که با مردم به فراخور فهم و خردهایشان سخن بگوییم. و نیز می‌فرمایند: «لَا تُحَدِّثُوا أُمَّتِي مِنْ أَحَادِيثِي إِلَّا بِمَا تَحْمِلُهُ عَقُولُهُمْ»؛ تنها آن دسته از احادیث مرا برای امتم بگویید که اندیشه آنها تحمل پذیرش آن را داشته باشد. (محمدی ری شهری، ۱۳۸۶: پ: ۲۶۶) حضرت علی (ع) می‌فرمایند: «أُتَجَبَّوْنَ أَنْ يُكَذِّبَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ؟!» حَدِّثُوا النَّاسَ بِمَا يَعْرِفُونَ، وَ أَمْسِكُوا عَمَّا يُنْكِرُونَ» (محمدی ری شهری، ۱۳۸۶: پ: ۲۶۷)؛ آیا دوست دارید خدا و پیامبرش دروغزن شمرده شوند؟! احادیثی را که مردم می‌فهمند برایشان بگویید و از گفتن آنچه نمی‌توانند بفهمند و انکار می‌کنند خودداری ورزید.

جدول ۱۲: اصل تعالی یافتن در مراتب عقلی

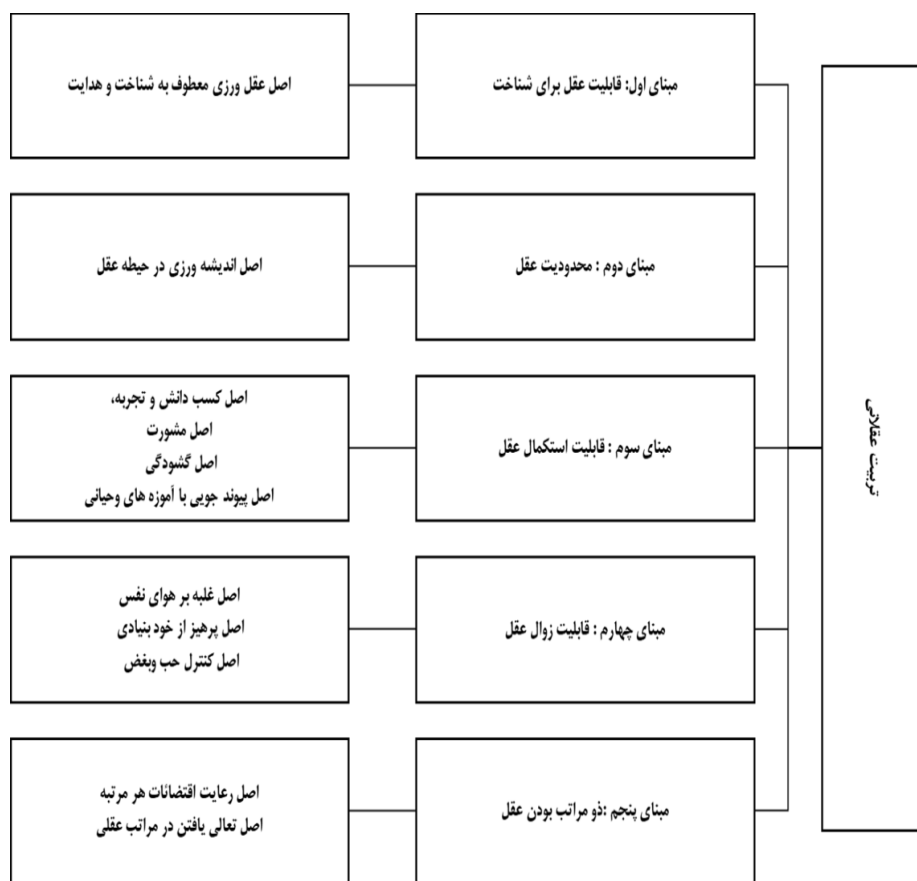
اهداف	مبانی (گزاره واقع نگر)
شکوفایی و بالندگی عقل	عقل دارای قابلیت استكمال و زوال است
سیر در مراتب عقل	عقل دارای سطوح و مراتب مختلف است
نیل به مراتب والای عقلی	تعالی وجودی انسان در گروه تحقق عقل تعالی یافته است
اصل: ضرورت شکوفایی مراتب بالای عقل.	

این اصل بیانگر آن است که تربیت عقلانی باید معطوف به شکوفایی مراتب بالای عقل مرتبی باشد و از متوقف شدن در مراتب پایین اجتناب گردد به عبارت دیگر باید با پل بستن بر مراتب پایین به سوی مراتب والای عقل ره سپرد از آنجا که ارزش هر فرد به اندازه عقل اوست بنابراین با تجلی و شکوفایی مراتب والای عقلی، انسان از شان و منزلت بیشتری برخوردار می‌گردد. انسان مدرن با محدود شدن در سطوح نازل عقلانیت، یعنی عقل ابزاری و جزئی نگر خود را از درآمدن به عرصه‌های والاتر اندیشه ورزی و تعقل محروم ساخت و با این نگاه فرو کاهنده بستر ساز انحراف سهمگین معرفتی گردید.

عقل جزئی توانایی آن را ندارد که دیوار ضخیم هستی را بشکافد و به آن سوی هستی روانه شود، و از آن سو، این هستی را دریابد. (محمدتقی جعفری به نقل از امیدی، ۱۳۸۸) انسان مادی و رشد نیافته از نظر عقلی به دلیل محرومیت از انوار الهی و تربیت عقلانی به گونه ای سرد و خاموش به نظاره جهانی مرده و بی روح می‌پردازد و همواره سیر افقی دارد و هرگز از خلق به خالق سلوک ندارد چه رسد به اینکه در اوصاف خالق سفر کند (رضایی، سپاهی و نوروزی: ۱۳۹۸) عقل معاش و ابزاری از دیدگاه آن امام، ابزار رسیدن به اهداف عقل نظری و عملی است، و چون عقل نظری، خدا و دین و آخرت را اثبات می‌کند و عقل عملی آدمی را به رعایت احکام خدا و دین و آخرت فرامی‌خواند، عقل ابزاری در خدمت دین و معنویت و آخرت قرار خواهد گرفت. (برنجکار، ۱۳۸۰)

انسان تربیت یافته در مدرسه علوی با برخوردار از عقل تعالی یافته در پرتو دین از سطح امور عادی و طبیعی فراتر رفته و با در نوردیدن کثرت‌های ظاهری که منجر به حیرت، سردرگمی و آشفتگی ذهنی و فکری می‌گردد در پس این امور متکثر، وجود خداوند قادر توانا را ادراک

می‌نماید و با شکل‌گیری اندیشه «آیه‌ای»^۱ در یابد که همه این نمودهای کثیر، تنها جلوه‌ای از تجلی حضرت حق است. حضرت در خطبه ۱۸۲ می‌فرماید: «با نشانه‌های تدبیر محکم و قضا و قدر استواری که به ما نموده است بر خردها آشکار شده است...» و یا «به وسیله همین ابزارها سازنده آنها خود را به خردها نشان داده و از قرار گرفتن در چشم اندازه‌ها امتناع ورزیده است» (خطبه ۱۸۶)



نمودار ۱: مبانی و اصول تربیت عقلانی در نهج البلاغه

۱. سُنْرِبِهِمْ آيَاتِنَا فِي الْاَفَاقِ وَفِي اَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ اَنَّهُ الْحَقُّ اَوْلَمْ يَكْفُرْ بِرَبِّكَ اِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (فصلت: ۵۳)

نتیجه گیری

تعقل و اندیشه ورزی در منظومه تربیت علوی از جایگاه بی بدیل و متعالی برخوردار است به گونه ای که آن امام همام عقل را بعنوان بنیاد و اساس انسانیت انسان قلمداد نموده و سیر در مراتب وجود و تعالی یافتن از وجود مادی به سوی وجود الهی را وابسته به پرورش و شکوفایی آن می‌داند. از سوی دیگر عقل از طریق تاثیر آفرینی بر مبادی سایر ابعاد وجودی انسان از جمله بعد عاطفی و عملی، بر رشد هماهنگ و متوازن او نقش آفرینی می‌نماید از این رو تربیت عقلانی دارای اثری گستره و همه جانبه بر شخصیت فرد می‌باشد. عقل بعنوان شریف‌ترین جزء وجود آدمی باید در جایگاه راهبری و هدایت سایر اجزاء قرار گیرد و اصولاً ابعاد مختلف تربیت از آبخور معرفت سیراب و بالنده می‌گردند.

بر اساس این پژوهش مشخص گردید که برخلاف رویکردهای عقلانیت حداکثری و ایمان‌گرایی افراطی (عقلانیت معطل) از دیدگاه مولای متقیان توانایی شناخت عقلی در حیطه خود دارای حجت است از این رو نه می‌توان به بهانه محدودیت‌های عقل از در آمدن به وادی اندیشه ورزی و تعقل سرباز زد و نه می‌توان با توهم مطلق‌انگاری شناخت عقلی، به اندیشه ورزی در حیطه‌های فراتر از ظرفیت عقل پرداخت. حضرت با ترسیم ویژگی‌هایی مانند استکمال و زوال برای عقل، عواملی مانند کسب دانش و تجربه، بهره‌گیری از مشورت، گشودگی در برابر حق و پیوند جویی با آموزه‌های وحیانی را زمینه ساز رشد و شکوفایی عقلی و عواملی مانند پیروی از هوای نفس، خود برتری‌نویسی و انانیت و حب و بغض را موانع اصلی اندیشه ورزی و تعقل قلمداد می‌نماید ایشان عقل را ذو مراتب معرفی می‌نماید و رسالت اصلی تربیت عقلانی را رعایت اقتضائات هر مرتبه از یک سو و پل بستن از مراتب و سطوح نازل به سوی سیر به مراتب والای عقل از سوی دیگر قلمداد می‌نماید.

در این پژوهش به استنتاج مبانی و اصول تربیت عقلانی در هندسه تربیت علوی پرداخته شد بنابراین پیشنهاد می‌گردد پژوهش‌های دیگری با هدف استنتاج روش‌ها و فنون تربیت عقلانی از منظر آن امام همام صورت پذیرد. بی شک گسترش چنین پژوهش‌هایی می‌تواند زمینه ساز طراحی نظام جامع تربیت عقلانی گردد ضرورتی که پرداختن به آن بویژه در فضای ارتباطی و اطلاعاتی

عصر حاضر که بنیادهای دین داری سنتی از هر سو مورد سوال ها و نقادی‌های بنیادین قرار می‌گیرد از اهمیت شایانی برخوردار است بنابراین لازم است تا نسل جدید به صورت برهانی و استدلالی با سطوح ژرف‌تری از مفاهیم دینی آشنا گردند چه آنکه ارائه مباحث سطحی و سنتی در این زمینه، پاسخگوی جان ژرف اندیش و تشنه حقیقت نسل حاضر نبوده و ضرورت تغییر رویه، امری لازم و بلکه واجب می‌باشد. امام سجاد (ع) علت نزول سوره توحید و آیاتی از سوره حدید را از سوی خداوند، وجود مردمی کاوشگر و ژرف نگر در آخر الزمان بیان می‌دارند.^۱

از این رو لازم است نظام تربیتی کشور، پرورش همه جانبه بعد عقلانی متریان را مطمح نظر قرار دهد و ضمن پرورش گرایش فطری حقیقت جویی آنها، زمینه را برای شکوفایی روحیه کنجکاوی، پرسش گری و خلاقیت و نیز پدیدآیی تفکر نقاد فراهم آورد. به نظر می‌رسد بومی سازی و متناسب سازی برنامه «فلسفه برای کودکان» با نیازها و فرهنگ غنی ایرانی اسلامی می‌تواند در این خصوص کارگشا باشد.

فهرست منابع

قرآن کریم.

نهج الفصاحه. (۱۳۸۴). پاینده، ابوالقاسم، اصفهان: انتشارات خاتم الانبیاء.

نهج البلاغه. (۱۳۷۹). دشتی، محمد، قم: انتشارات آل علی علیه السلام.

احسانی، محمد. (۱۳۹۳). تربیت عقلانی از منظر قرآن کریم، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

الهی، فاطمه. مهدوی نژاد، حسین و دلشاد تهرانی، مصطفی. (۱۳۹۴). جایگاه عقل در معرفت دینی از نگاه امام

علی (ع). فصلنامه پژوهش‌های علوی، دوره ۶، شماره صص ۲۵-۱.

امیدی، مهدی. (۱۳۸۸). منابع معرفتی فلسفه سیاسی اسلامی از منظر فیلسوفان اسلامی، نشریه معرفت، دوره

۱۸، شماره ۱۴۵، صص ۴۰-۱۳

باقری، خسرو. (۱۳۸۸). نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، جلد یک، تهران: انتشارات مدرسه.

باقری، خسرو. سجادیه، نرگس و توسلی، طیبه. (۱۳۸۹). رویکردها و روش‌های پژوهش در فلسفه تعلیم و

تربیت، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

۱. "إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ عَلَّمَ أَنَّهُ يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَقْوَامٌ مُتَعَمِّقُونَ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى "قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ" وَالْآيَاتُ مِنْ سُورَةِ الْحَدِيدِ إِلَى قَوْلِهِ "وَهُوَ

عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ" فَمَنْ رَامَ وَرَاءَ ذَلِكَ فَقَدْ هَلَكَ" (کلینی، ۱۳۸۷: ۲۳۰)

- باقری، خسرو (۱۳۷۵). **تعلیم و تربیت در منظر پست مدرنیسم**، مجله روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران شماره ۵۶: ۶۳-۸۳.
- باقری، خسرو (۱۳۷۹). **تربیت دینی در برابر چالش قرن بیست و یکم**، فصلنامه تربیت اسلامی، شماره ۳: ۱۴-۳۶.
- برک، لورا. (۱۳۹۰). **روانشناسی رشد**، ترجمه یحیی سید محمدی، ج ۲، تهران: انتشارات ارسباران برنجکار، رضا. (۱۳۸۰) **عقل و تعقل**، فصلنامه قیسات، دوره ۶، شماره ۱۹، صص ۳۴-۴۴
- بهشتی، سعید. (۱۳۸۲). **درآمدی بر قلمروشناسی عقلانیت در تربیت اسلامی**، فصلنامه تعلیم و تربیت، سال ۱۹، شماره ۴، صص ۱۶۱-۱۳۱
- بهشتی، سعید (۱۳۷۹)، **روش‌های تربیت عقلانی در سخنان امام علی (ع)**، مجموعه مقالات همایش تربیت در سیره و کلام امام علی (ع)، تهران: نشر تربیت اسلامی.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد ابن محمد. (۱۴۱۰ه ق). **غررالحکم و درراکلم**: قم: انتشارات دارالکتاب الإسلامی
- تمیمی آمدی، عبدالواحدبن محمد (۱۴۱۰ه ق). **غررالحکم**، تصحیح رجایی، قم: انتشارات دارالکتاب الاسلامی
- تمیمی آمدی، عبدالواحدبن محمد. (۱۳۸۱). **غررالحکم و درراکلم**، ترجمه مصطفی درایتی، قم: مرکز النشر التابع لمکتب الاعلام الاسلامی
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۳). **توحید در قرآن**، قم: انتشارات اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۸ب). **زن در آینه جمال و جلال**، قم: انتشارات اسراء
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۸الف). **تسنیم**. جلد ۱۶. م: مرکز نشر اسراء.
- جوانبخت، فاطمه. پهلوان، منصوره. طارمی راد، حسن. (۱۳۹۷). **نقش اندیشه ورزی در سبک زندگی اسلامی از منظر نهج البلاغه**، فصلنامه پژوهش‌های نهج البلاغه، سال هفدهم، شماره ۵۶، صص ۸۳-۶۵
- دلشاد تهرانی، مصطفی. (۱۳۹۴). **تربیت در نهج البلاغه**، تهران: انتشارات دریا.
- رضایی، محمد جعفر و علی نوروزی، رضا و سپاهی، مجتبی. (۱۳۹۷). **کارکردهای تربیت عقلانی از دیدگاه آیت الله جوادی آملی**، فصلنامه پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، شماره ۳۸، صص ۵۳-۲۹
- سختوت، سعید. سلحشوری، احمد و فرمهبینی فراهانی، محسن. (۱۳۹۹). **جایگاه عقل در ارزش شناسی از منظر نهج البلاغه**، فصلنامه پژوهشنامه اخلاق، سال سیزدهم، شماره ۴۹، صص ۱۱۰-۹۱.
- شرفی، محمد رضا. (۱۳۹۷). **تعلیم و تربیت در نهج البلاغه**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- شورت، آدموند سی. (۱۳۸۷). **روش شناسی مطالعات برنامه درسی**، ترجمه محمود مهر محمدی و همکاران، تهران: انتشارات سازمان مطالعات و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.
- طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۸۷). **مجموعه رسائل**، جلد ۱، قم: انتشارات بوستان کتاب.

- علم الهدی، جمیله . (۱۳۷۹). **غایت شناسی تربیت علوی**، مجموعه مقالات همایش تربیت در سیره و کلام امام علی (ع)، تهران: نشر تربیت اسلامی
- فرازمندی، میترا. فقیهی، علیرضا و ناطقی، فائزه (۱۳۹۸). **اندیشه ورزی در آیینه قرآن و نهج البلاغه**، پژوهشنامه علوی، سال دهم، شماره ۱ صص: ۲۰۱-۱۷۱
- فرمیپنی فراهانی، محسن. (۱۳۸۳). **پست مدرنیسم و تعلیم و تربیت**، تهران: آبیژ.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی . (۱۴۱۸ ه ق). **علم الیقین**، جلد اول، قم: انتشارات بیدار.
- قیصری گودرزی، کیومرث. (۱۳۹۶). **پایان نامه ارائه الگوی تربیت توحیدی بر اساس آموزه‌های قرآن و ائمه اطهار (ع) در دوره‌های سه گانه سنی**، دانشگاه بو علی سینا همدان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۸۷) **الکافی**، جلد اول، قم: انتشارات دار الحدیث.
- مجلسی، محمد باقر . (۱۴۰۳ ق). **بحار الأنوار**، جلد یک، چاپ دوم، بیروت: مؤسسه الوفاء
- محمدی پویا، فرامرز (۱۳۹۸). **تبیین وظیفه‌گرایی معرفتی در نهج البلاغه و آثار آن در نظام تعلیم و تربیت**، فصلنامه پژوهش نامه نهج البلاغه، دوره ۷، شماره ۲۷، صص ۴۵-۶۳
- محمدی ری شهری، محمد. (۱۳۶۲). **میزان الحکمه**، قم: انتشارات اسلامی
- محمدی ری شهری، محمد . (۱۳۸۱). **منتخب میزان الحکمه**، جلد ۱، قم: انتشارات دار الحدیث.
- محمدی ری شهری، محمد. (۱۳۸۶ الف). **میزان الحکمه**، جلد ۱، چاپ هفتم، قم: انتشارات دارالحدیث
- محمدی ری شهری، محمد. (۱۳۸۶ ب). **میزان الحکمه**، جلد ۲، چاپ هفتم، قم: انتشارات دارالحدیث
- محمدی ری شهری، محمد. (۱۳۹۴). **علم و حکمت در قرآن و حدیث**، قم: انتشارات دارالحدیث
- محمدی ری شهری، محمد. (۱۳۸۶ ب). **میزان الحکمه**، جلد ۷، چاپ هفتم، قم: انتشارات دارالحدیث
- محمدی ری شهری، محمد. (۱۳۸۷). **خرد گرایی در قرآن و حدیث**، قم: انتشارات دارالحدیث
- محمدی ری شهری، محمد. (۱۳۸۸). **منتخب میزان الحکمه**، جلد ۲، چاپ چهاردهم، قم: انتشارات دارالحدیث
- مشایخی، شهاب الدین . (۱۳۸۱). **اصول تربیت از دیدگاه اسلام**، مجله حوزه و دانشگاه روش شناسی علوم انسانی، شماره ۳۲: ۶۸-۵۰.
- معارف، مجید و قاسمی حامد، مرتضی. (۱۳۹۶). **کارکردهای عقل از دیدگاه نهج البلاغه**، فصلنامه پژوهش‌های قرآن و حدیث، شماره دوم، صص ۳۱۵-۳۳۷
- مغربی، ابو حنیفه نعمان بن محمد تمیمی. (۱۳۸۵). **دعائم الإسلام**، جلد دو، چاپ دوم، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام
- مکارم شیرازی، ناصر، و جمعی از فضلا. (۱۳۸۶ ب). **پیام امام امیر المومنین علیه السلام**. ج. ۹. قم: مدرسه الإمام علی بن ابی طالب (علیه السلام).

مکارم شیرازی، ناصر، و جمعی از فضلا، (۱۳۸۶ الف). پیام امام امیر المومنین علیه السلام. ج ۱. قم: مدرسه الإمام علی بن ابی طالب (علیه السلام).

مهدوی نژاد، محمد حسین و همکاران. (۱۳۹۹) نسبت سنجی میان عقل و ایمان در نهج البلاغه، نشریه علمی اندیشه‌های نوین دینی، دوره ۱۶، شماره ۶۲: ۱۷۶-۱۵۷

یاوریان، نرگس. میرزایی الحسینی، سید محمود. (۱۳۹۳). بررسی حوزه معنایی عقل در نهج البلاغه. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه لرستان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

یعقوبی، ابوالقاسم. عروتی موفق، اکبر و نادری پور، حسین (۱۳۹۹). واکاوی مفهوم خرد و ویژگی‌های افراد خردمند در پرتو نهج البلاغه، فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه، دوره ۸ شماره ۳۲، صص ۱۴۱-۱۲۱.



